

مفهوم و جایگاه امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام و زمینه های تطبیقی با حقوق بین الملل با بررسی دفاع پیش دستانه

اکبر هوشیاری^{۱*}، فردین رضائی^۲

۱- استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران.

۲- کارشناسی ارشد حقوق کیفری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سنندج، ایران.

چکیده

امنیت ملی از مهم ترین مفاهیم در نظام های سیاسی و حقوقی است و تأمین آن از اساسی ترین وظایف دولت ها به شمار می رود. در تحولات امنیتی معاصر، مسئله «دفاع پیش دستانه» به یکی از مباحث مهم در حوزه حقوق بین الملل و مطالعات امنیتی تبدیل شده است. از سوی دیگر، در فقه سیاسی اسلام نیز اصولی مانند حفظ نظام، نفی سبیل و دفع صائل چارچوب هایی برای اقدام دفاعی در برابر تهدیدات فراهم می کنند. با توجه به تفاوت مبانی مشروعیت در فقه اسلامی و حقوق بین الملل، بررسی تطبیقی این دو رویکرد می تواند به تبیین بهتر حدود و شرایط مشروعیت دفاع پیش دستانه کمک کند. هدف این پژوهش بررسی مفهوم و جایگاه امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام و تحلیل تطبیقی آن با حقوق بین الملل در زمینه دفاع پیش دستانه است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه ای انجام شده است. داده های تحقیق از طریق بررسی منابع فقهی، آثار مرتبط با فقه سیاسی اسلام، اسناد حقوق بین الملل به ویژه منشور ملل متحد و مقالات علمی گردآوری شده است. در مرحله تحلیل، ابتدا مبانی نظری امنیت و دفاع در فقه اسلامی تبیین شده و سپس مفهوم دفاع مشروع و دفاع پیش دستانه در حقوق بین الملل بررسی گردیده است. در ادامه، با روش تحلیل تطبیقی، شباهت ها و تفاوت های دو نظام مورد ارزیابی قرار گرفته است. یافته ها نشان می دهد که فقه سیاسی اسلام با تأکید بر اصولی مانند حفظ نظام و دفع صائل، اقدام پیش دستانه در برابر تهدیدات جدی و قریب الوقوع را در شرایط خاص قابل پذیرش می داند. در مقابل، حقوق بین الملل به طور سنتی دفاع را به وقوع حمله مسلحانه محدود کرده، هر چند برخی تفاسیر جدید امکان دفاع در برابر تهدید فوری را مطرح کرده اند. همچنین هر دو نظام بر ضرورت وجود تهدید واقعی و رعایت اصل تناسب تأکید دارند. نتایج نشان می دهد که با وجود تفاوت در مبانی نظری، هر دو نظام در شرایط تهدید جدی امکان اقدام دفاعی را می پذیرند و زمینه هایی برای همگرایی در تبیین دفاع پیش دستانه وجود دارد.

کلمات کلیدی: امنیت ملی، فقه سیاسی اسلام، دفاع پیش دستانه، حقوق بین الملل، دفاع مشروع

مقدمه

امنیت ملی به عنوان یکی از مهم ترین دغدغه های جوامع مدرن و سنتی، در عصر کنونی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. این اهمیت نه تنها از منظر بقای دولت ها و حفظ قلمرو جغرافیایی آن هاست، بلکه از حیث حفظ هویت، ارزش ها، ثبات اجتماعی و فرهنگی جوامع نیز مطرح می شود. در کشورهای مبتنی بر آموزه های دینی، به خصوص جوامع اسلامی، مفهوم امنیت ملی نه فقط یک ضرورت اجتماعی-سیاسی بلکه یک اصل بنیادین شرعی و الهی قلمداد می شود. درباره امنیت ملی از نظر علمای اسلامی، به ویژه در فقه سیاسی اسلام، همواره امنیت جامعه با مفاهیم کلیدی چون حفظ دین، حکومت اسلامی، اقتدار، مصلحت، و اتحاد ملی در هم تنیده بوده است (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸؛ سلیمانی، ۱۳۸۹).

در فقه سیاسی اسلام، امنیت ملی معنایی چندوجهی دارد و به جنبه های مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی گسترده می شود. امنیت، یکی از اهداف عالی حکومت در اندیشه سیاسی اسلامی است؛ حفظ جان، مال، ناموس، آبرو و دین مردم جزء اولویت ها بوده و مهم ترین رسالت دولت اسلامی تامین امنیت همه جانبه برای شهروندان محسوب می شود. در منابع دینی اسلام، قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص)، اصولی پیرامون امنیت، همگرایی اجتماعی و حفظ اتحاد بیان شده که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر شکل دهی این مفهوم تأثیرگذار است (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸؛ سلیمانی، ۱۳۸۹). ضمن اینکه امام خمینی (ره) و دیگر بزرگان فقه شیعه نیز با استناد به آیات و روایات، مفهوم امنیت ملی را در چارچوبی گسترده تر از مفاهیم صرفاً نظامی و دفاعی تبیین کرده اند. در این چارچوب، امنیت ملی با مفاهیمی همچون مصلحت عمومی، آزادی، مشارکت سیاسی، و اتحاد اسلامی در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارد (مصلاهی، ۱۳۹۵؛ گل صنملو و همکاران، ۱۴۰۲).

با توجه به تحولات جهان معاصر و ظهور تهدیدات نوین، از جمله حملات سایبری، تروریسم، و جنگ های هیبریدی، امنیت ملی دیگر تنها به حوزه نظامی محدود نمی شود، بلکه تمامی ابعاد زندگی جمعی را در بر می گیرد. در این راستا، اندیشمندان اسلامی همواره تأکید کرده اند که امنیت ملی برای تحقق حکومت اسلامی ضروری است و بدون آن امکان استقرار نظام عادلانه و اجرای شریعت فراهم نخواهد بود (بهرامی قصرچمی و نصری مشکین، ۱۳۸۶؛ آفتابی و همکاران، ۱۴۰۲). اهمیت امنیت آن چنان در فقه امامیه برجسته شده است که حتی بسیاری از احکام و سیاست های مدیریتی بر پایه تامین امنیت اجتماعی و سیاسی بنیان نهاده شده اند. نقش مصلحت، عدالت و عقلانیت در سیاست های امنیتی دولت اسلامی همواره مورد توجه امام خمینی (ره) قرار داشته و وی بارها بر حفظ نظام اسلامی به عنوان بالاترین مصلحت تأکید نموده است (مصلاهی، ۱۳۹۵؛ انصاری، ۱۳۸۷).

از منظر امام خمینی (ره)، امنیت ملی نه تنها تضمین کننده بقای فیزیکی و جغرافیایی دولت اسلامی است، بلکه ضامن پایداری ارزش ها و آرمان های الهی و انسانی جامعه نیز محسوب می گردد. وی در آثار خود، امنیت جامعه اسلامی را به عنوان نتیجه تبعیت از شریعت و اتحاد میان مؤمنان معرفی می کند. امنیت در مکتب امام خمینی، با عناصر دیگری چون آزادی، عدالت، و مشارکت سیاسی پیوند خورده و تحقق امنیت با تحقق این ارزش ها هم افزاست (رحمانی، ۱۳۹۴؛ اشرفی و داوودی، ۱۳۹۰). همچنین، امام خمینی تهدیدات امنیتی را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می کند؛ تهدیدات داخلی بیشتر مبتنی بر تفرقه، بی عدالتی و فساد است و تهدیدات خارجی شامل تجاوز دشمنان، دخالت دول بیگانه، و تحریم های اقتصادی می شود (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹؛ اخوان کاظمی، ۱۳۹۱).

در فقه سیاسی اسلام، اصل دفاع و تدبیر در مواجهه با تهدیدات نیز جایگاه برجسته‌ای دارد. دفاع پیش‌دستانه به عنوان یکی از مباحث مهم در زمینه امنیت ملی مطرح است؛ این مفهوم بر اساس دلالت‌های قرآن و سنت، اجازه می‌دهد دولت اسلامی در صورت وجود تهدید قریب‌الوقوع، اقدامات احتیاطی و پیشگیرانه را بر اساس مصلحت و ضرورت انجام دهد (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸؛ ترکشوند و همکاران، ۱۴۰۰؛ نصیری و همکاران، ۱۴۰۱). این اصل، در حقوق بین‌الملل نیز مورد تأکید بوده و منشور ملل متحد ابعاد قانونی آن را تبیین نموده است. با این حال، اختلافات بنیادینی در مبانی، شروط، و دامنه مشروعیت دفاع پیش‌دستانه میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل مشاهده می‌شود که نیازمند بررسی تطبیقی و علمی است. از سوی دیگر، چالش‌های تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل در بحث دفاع پیش‌دستانه و امنیت ملی را نمی‌توان نادیده گرفت. برخی چالش‌ها و تفاوت‌های مفهومی و عملی در زمینه مشروعیت، تأثیر اعراف سیاسی، تفسیر تهدید قریب‌الوقوع، و تعیین حدود اختیارات دولت اسلامی در مواجهه با بحران‌های امنیتی وجود دارد. این چالش‌ها موجب شده اندیشمندان اسلامی و حقوق دانان بین‌المللی به بازاندیشی و بازتعریف مفاهیم امنیت ملی و دفاع پیش‌دستانه بپردازند؛ تا بتوانند نظامی هماهنگ و کارآمد برای حفاظت از مصالح کشورها و جوامع اسلامی ارائه دهند (متقی و احمدی، ۱۳۹۲؛ ندری و همکاران، ۱۳۹۸).

در پرتو این مسائل، پژوهش حاضر می‌کوشد با واکاوی مفاهیم بنیادین امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام، بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها، و تحلیل جایگاه دفاع پیش‌دستانه در دو نظام حقوقی اسلام و حقوق بین‌الملل، چارچوبی تحلیلی برای درک بهتر و کاربردی‌تر این مباحث ارائه دهد. بدین منظور، مفاهیم و دیدگاه‌های فقهی امام خمینی (ره) و دیگر فقهای اسلامی، رفرنس‌های داخلی و منابع علمی مورد توجه قرار گرفته‌اند. علاوه بر آن، نگاهی تطبیقی به حقوق بین‌الملل نیز امکان همگرایی و یا تفاوت‌های مفهومی و اجرایی را آشکار می‌سازد و به درک بهتر چالش‌ها و راهکارهای موجود خواهد انجامید (مشعشی و همکاران، ۱۴۰۳؛ میرزایی و همکاران، ۱۴۰۳). سرانجام، پژوهش حاضر با هدف ارتقای دانش نظری و عملی در باب مفهوم و جایگاه امنیت ملی و دفاع پیش‌دستانه در فقه سیاسی اسلام و حقوق بین‌الملل، به قضاوت‌های نوین و کاربردی درباره سازگاری و چالش‌های تطبیقی میان این دو نظام حقوقی دست خواهد یافت. امید است این تحقیق بتواند بستری مناسب برای توسعه نظریات امنیتی در جوامع اسلامی، کمک به تدوین سیاست‌های امنیتی مبتنی بر شریعت و عقلانیت، و ارتقای همگرایی میان آموزه‌های فقهی و قواعد حقوق بین‌الملل فراهم آورد (ابوالحسنی، ۱۴۰۱؛ محمدنژاد، ۱۳۹۷).

۲. پیشینه پژوهش

زرگر و پازوکیان (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «واکاوی و تحلیل امنیت و مؤلفه‌های آن در فقه سیاسی اسلام» به بررسی مفهوم امنیت در چارچوب آموزه‌های اسلامی پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکردی تحلیلی و با استفاده از منابع فقهی و قرآنی انجام شده و تلاش دارد ابعاد مختلف امنیت در اندیشه اسلامی را تبیین کند. نویسندگان بیان می‌کنند که امنیت در اسلام صرفاً به معنای نبود تهدید یا ترس نیست، بلکه مفهومی گسترده‌تر دارد و شامل ایجاد آرامش، عدالت و نظم اجتماعی در جامعه نیز می‌شود. در این چارچوب، امنیت فردی، اجتماعی و سیاسی در کنار یکدیگر معنا پیدا می‌کنند و در آخر به امنیت ملی منتهی می‌شوند. این پژوهش نشان می‌دهد که اصولی مانند حفظ نظام، نفی سبیل و عدالت اجتماعی از مهم‌ترین مبانی فقهی در تأمین امنیت جامعه اسلامی به شمار می‌روند. همچنین تأکید می‌شود که امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام به معنای حفظ هویت دینی، استقلال سیاسی و تمامیت سرزمینی جامعه اسلامی است.

کامران و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «قلمروهای جغرافیایی در فقه سیاسی اسلام» به بررسی نحوه تقسیم‌بندی سرزمین‌ها در اندیشه فقهی اسلام پرداخته‌اند. هدف اصلی این پژوهش تبیین مفهوم قلمرو سیاسی در فقه اسلامی و تحلیل پیامدهای آن در روابط سیاسی و امنیتی است. نویسندگان با بررسی آثار فقیهان کلاسیک نشان می‌دهند که جهان در فقه اسلامی به قلمروهایی مانند دارالاسلام، دارالکفر و دارالعهد تقسیم می‌شود. هر یک از این قلمروها دارای قواعد و احکام خاصی در حوزه روابط سیاسی، دفاعی و امنیتی هستند. بر اساس نتایج پژوهش، این تقسیم‌بندی تاریخی نقش مهمی در شکل‌گیری سیاست‌های دفاعی و امنیتی دولت‌های اسلامی داشته است. همچنین پژوهش تأکید می‌کند که با توجه به تحولات نظام بین‌الملل و شکل‌گیری دولت - ملت‌ها، بازخوانی این مفاهیم در شرایط جدید ضروری است تا بتوان از ظرفیت‌های فقه سیاسی اسلام در تحلیل مسائل امنیتی معاصر بهره گرفت.

سلیمانی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه» به بررسی نقش اصل مصلحت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و امنیتی پرداخته است. این تحقیق با استفاده از روش تحلیلی و مطالعه منابع فقهی نشان می‌دهد که مصلحت یکی از اصول بنیادین در فقه سیاسی شیعه محسوب می‌شود. نویسنده بیان می‌کند که در شرایط خاص، ممکن است اجرای برخی احکام اولیه به آسیب‌های جدی برای جامعه اسلامی منجر شود و در چنین شرایطی اصل مصلحت می‌تواند به عنوان یک قاعده ثانویه مورد توجه قرار گیرد. بر اساس یافته‌های پژوهش، حفظ نظام اسلامی مهم‌ترین مصداق مصلحت عمومی تلقی می‌شود و بسیاری از تصمیمات امنیتی در چارچوب این اصل قابل تحلیل هستند. همچنین این مطالعه نشان می‌دهد که فقه سیاسی شیعه با توجه به ظرفیت اجتهاد و توجه به شرایط زمان و مکان، توانایی پاسخگویی به مسائل نوظهور امنیتی را دارد.

خادم‌پیر و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «نقش انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (ره) در بیداری جهان اسلام» به بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر تحولات سیاسی جهان اسلام پرداخته‌اند. در این پژوهش تأکید شده است که انقلاب اسلامی ایران تنها یک تحول داخلی نبود، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری موجی از بیداری اسلامی در میان ملت‌های مسلمان شد. نویسندگان معتقدند که از دیدگاه امام خمینی (ره)، استقلال سیاسی و رهایی از سلطه قدرت‌های خارجی از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت ملی محسوب می‌شود. در این چارچوب، انقلاب اسلامی توانست با تقویت روحیه خودباوری و مقاومت در میان ملت‌های مسلمان، معادلات سیاسی منطقه را تحت تأثیر قرار دهد. همچنین این پژوهش نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) امنیت ملی را با مفاهیمی مانند استقلال، عدالت و هویت دینی پیوند می‌دهد و هرگونه وابستگی به قدرت‌های خارجی را تهدیدی جدی برای امنیت جامعه اسلامی می‌داند.

کریمی مله و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره)» به بررسی عوامل تهدیدکننده امنیت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی پرداخته‌اند. نویسندگان در این تحقیق نشان می‌دهند که از منظر امام خمینی (ره)، امنیت ملی تنها به قدرت نظامی وابسته نیست، بلکه عوامل فرهنگی، سیاسی و اجتماعی نیز در آن نقش اساسی دارند. یکی از مهم‌ترین تهدیدات مورد اشاره در این پژوهش، وابستگی سیاسی و اقتصادی به قدرت‌های خارجی است که می‌تواند استقلال کشور را تضعیف کند. همچنین نفوذ فرهنگی و تضعیف هویت اسلامی از دیگر تهدیداتی است که در اندیشه امام خمینی (ره) مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشگران نتیجه می‌گیرند که برای مقابله با این تهدیدات، تقویت هویت دینی، افزایش آگاهی سیاسی جامعه و حفظ استقلال سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

متقی و احمدی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «تأثیر هویت‌یابی سیاسی شیعه بر امنیت ملی ایران» به بررسی نقش هویت سیاسی شیعه در تقویت امنیت ملی پرداخته‌اند. در این پژوهش تأکید شده است که هویت مذهبی و فرهنگی یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری انسجام اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران محسوب می‌شود. نویسندگان با تحلیل تاریخی و سیاسی نشان می‌دهند که هویت شیعی توانسته است نقش مهمی در تقویت همبستگی اجتماعی و افزایش مقاومت در برابر تهدیدات خارجی ایفا کند. این پژوهش همچنین بیان می‌کند که ارزش‌هایی مانند عدالت‌خواهی، مبارزه با ظلم و حمایت از مستضعفان که در فرهنگ شیعی ریشه دارند، به عنوان عناصر هویتی مهم در شکل‌گیری گفتمان امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران عمل کرده‌اند.

آفتابی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «نسبت امنیت و مشارکت سیاسی در عرصه‌های پیراشهری» به بررسی رابطه میان مشارکت سیاسی شهروندان و امنیت ملی پرداخته‌اند. این مطالعه با تمرکز بر مناطق پیراشهری نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی مردم در فرآیندهای اجتماعی و سیاسی می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر سطح امنیت جامعه داشته باشد. نویسندگان بیان می‌کنند که مشارکت فعال شهروندان در انتخابات، فعالیت‌های مدنی و تصمیم‌گیری‌های محلی باعث افزایش اعتماد اجتماعی و تقویت انسجام ملی می‌شود. بر اساس نتایج این پژوهش، هرچه سطح مشارکت سیاسی در جامعه بیشتر باشد، احتمال بروز ناآرامی‌ها و تهدیدات امنیتی کاهش می‌یابد. بنابراین مشارکت سیاسی یکی از عوامل مهم در ایجاد امنیت پایدار در جامعه محسوب می‌شود.

ندری و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی نقش سیاسی - امنیتی شبکه‌های اجتماعی مجازی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» به تحلیل تأثیر فضای مجازی بر امنیت ملی پرداخته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که شبکه‌های اجتماعی در عصر حاضر به یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی و سیاسی تبدیل شده‌اند و می‌توانند نقش دوگانه‌ای در امنیت ملی ایفا کنند. از یک سو، این شبکه‌ها می‌توانند زمینه‌ای برای افزایش آگاهی عمومی، گسترش ارتباطات و تقویت دیپلماسی عمومی فراهم کنند. از سوی دیگر، در صورت سوءاستفاده، ممکن است به ابزاری برای انتشار شایعات، جنگ روانی و ایجاد بی‌ثباتی اجتماعی تبدیل شوند. نویسندگان نتیجه می‌گیرند که مدیریت صحیح فضای مجازی و افزایش سواد رسانه‌ای جامعه می‌تواند به کاهش تهدیدات امنیتی در این حوزه کمک کند.

مشعشعی و همکاران (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «راهکارهای تأمین امنیت انتظامی سیاسی جمهوری اسلامی ایران از منظر فقه امامیه» به بررسی ظرفیت‌های فقهی در تأمین امنیت سیاسی پرداخته‌اند. این پژوهش با استفاده از منابع فقهی و حقوقی نشان می‌دهد که فقه امامیه دارای اصول و قواعدی است که می‌تواند در مدیریت مسائل امنیتی جامعه مورد استفاده قرار گیرد. نویسندگان تأکید می‌کنند که اصولی مانند عدالت، حفظ نظم اجتماعی و جلوگیری از فساد از جمله مبانی مهم در تأمین امنیت سیاسی در جامعه اسلامی هستند. همچنین این پژوهش بیان می‌کند که اجرای صحیح قوانین و توجه به آموزه‌های فقهی می‌تواند نقش مهمی در کاهش تنش‌های اجتماعی و تقویت ثبات سیاسی ایفا کند. در نتیجه، نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه امامیه می‌تواند به ارتقای امنیت سیاسی و اجتماعی در جامعه کمک کند.

پژوهش‌های جدید اندیشمندان اهل سنت نشان می‌دهد که موضوع امنیت، نظم عمومی و مشروعیت حکمرانی در چارچوب شریعت اسلامی، در دهه‌های اخیر با رویکردهای میان‌رشته‌ای بازخوانی شده است. الاحسن و یانگ (۱۴۳۸ق) در مطالعات خود درباره حکمرانی خوب، تأکید می‌کنند که امنیت اجتماعی و نظم جمعی تنها زمانی تحقق می‌یابد که نظام حکمرانی با اصول

قرآنی عدالت، مشورت و رعایت مصالح عمومی هماهنگ باشد. آن‌ها با تکیه بر منابع کلاسیک فقهی اهل سنت و یافته‌های علوم سیاسی معاصر، نشان می‌دهند که امنیت پایدار، نتیجه سازوکارهای مشارکت‌محور و اخلاقی در ساختار دولت اسلامی است. در ادامه این جریان علمی، کمالی (۱۴۴۰ق) با تحلیل نوین از شریعت، به‌ویژه در حوزه جرم و مجازات، نشان می‌دهد که هدف اصلی نظام کیفری اسلامی، حفظ امنیت عمومی و پیشگیری از بی‌نظمی اجتماعی است و نه صرفاً اعمال مجازات؛ به‌ویژه آنکه قواعد فقهی مانند درء حدود، تخفیف مجازات و اصل کرامت انسانی نقش محوری در آن ایفا می‌کند.

در کنار این آثار، پژوهش‌های فهمی (۱۴۴۳ق) در حوزه امنیت دولتی و نظم عمومی جایگاه مهمی در ادبیات معاصر اهل سنت دارد. او با بررسی داده‌های تاریخی و حقوقی، نشان می‌دهد که قانون اسلامی در بسترهای متفاوت سیاسی، همواره ابزاری برای تأمین انسجام اجتماعی و حفاظت از مصالح عمومی بوده است. فهمی تأکید می‌کند که فقه اهل سنت نه تنها مفاهیم امنیت، اقتدار و نظم را تبیین کرده، بلکه همواره میان حفظ آزادی‌های فردی و ضرورت‌های امنیتی تعادل برقرار نموده است. در تکمیل این جریان فکری، ابوالفضل (۱۴۴۴ق) با رویکردی اخلاق‌محور و تفسیر نوین از شریعت، بر این نکته تأکید می‌کند که امنیت مشروع تنها در صورتی ممکن است که دولت اسلامی به‌عنوان «امین» جامعه عمل کند و تصمیمات امنیتی بر مبنای عدالت، گفت‌وگو و رعایت حقوق مردم اتخاذ شود. او این رویکرد را پایه‌ای برای بازخوانی نقش اخلاق در سیاست‌گذاری امنیتی می‌داند و آن را ضرورتی برای دولت‌های اسلامی معاصر معرفی می‌کند.

۳. مفهوم امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام

بحث از امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام، ریشه در مبانی معرفتی و انسان‌شناختی اسلام دارد؛ زیرا امنیت در اندیشه اسلامی نه یک مفهوم صرفاً سیاسی، بلکه مفهومی وجودی و حیات‌بخش برای جامعه انسانی و امت اسلامی تلقی می‌شود. در منابع اسلامی، امنیت با آرامش، نبود خوف، استقرار عدالت، حفظ دین و جان و مال، و تحقق نظام اجتماعی سالم گره خورده است. فقه سیاسی اسلام با اتکا بر قرآن، سنت و عقل، امنیت را در بستر جامعه تعریف می‌کند و آن را اساس شکل‌گیری دولت و پیش‌نیاز آبادانی زمین می‌داند. از این منظر، امنیت تنها پیامد قدرت سیاسی نیست، بلکه جزء اهداف اصیل شریعت و یکی از ضروریات تحقق جامعه توحیدی است (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸؛ سلیمانی، ۱۳۸۹). در فقه شیعه نیز این مفهوم با مباحثی همچون حفظ نظام، مصلحت، عدالت اجتماعی و ضرورت دفاع از کیان اسلام در ارتباط تنگاتنگ قرار دارد. فهم جایگاه امنیت ملی بدون قرار دادن آن در بستر کلان فقه سیاسی اسلامی امکان‌پذیر نیست، زیرا شریعت اسلامی نه تنها برای فرد مسلمان قوانین امنیتی دارد، بلکه برای جامعه اسلامی و حکومت نیز وظایف امنیتی مشخصی تعیین کرده است که از آن جمله می‌توان به ضرورت دفاع، مقابله با تفرقه، حمایت از مظلوم، رفع تهدیدهای داخلی و خارجی، و تأمین شرایط زندگی مسالمت‌آمیز اشاره کرد (مصلاهی، ۱۳۹۵؛ انصاری، ۱۳۸۷). به همین دلیل، امنیت ملی در فقه اسلامی امری چندبعدی است؛ هم بعد اخلاقی دارد، هم بعد شرعی، هم بعد اجتماعی و هم بعد سیاسی و حکومتی، و این جامعیت موجب می‌شود بررسی آن نیازمند پاسخ به این پرسش باشد که اسلام چگونه جامعه‌ای امن را تعریف می‌کند و این امنیت چه وظایفی را بر عهده دولت اسلامی قرار می‌دهد.

در قرآن کریم، مفهوم امنیت در آیات متعددی مورد تأکید قرار گرفته و به‌عنوان یکی از نعمت‌های الهی معرفی شده است. قرآن امنیت را برابر با آرامش و رهایی از خوف می‌داند؛ چنان‌که در آیه «وَأَمِّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» امنیت از خوف را نعمتی الهی معرفی می‌کند و این نشان می‌دهد که امنیت ریشه در اراده الهی دارد، اما تحقق آن نیازمند تلاش اجتماعی و سیاسی است. علاوه بر

آن، در سوره قریش نیز امنیت و اقتصاد دو نعمتی معرفی شده‌اند که تداوم حیات جامعه بدان‌ها وابسته است. سنت پیامبر(ص) و روایات اهل بیت(ع) نیز امنیت را پایه‌ای برای گسترش ایمان و عبادت می‌دانند؛ زیرا بدون امنیت، نه عبادت ممکن است و نه رشد معنوی جامعه، و این ارتباط نشان‌دهنده ماهیت قدسی امنیت در اندیشه اسلامی است (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸). در روایات آمده است که «نعمتان مجهولتان: الصحة والأمن» که در آن امنیت در کنار سلامت قرار داده شده، یعنی نبود امنیت به‌مثابه نبود سلامت اجتماعی است. سنت اسلامی همچنین امنیت را وظیفه حکومت و حاکم مشروع می‌داند و مفاهیمی چون «دفع فساد»، «رفع ظلم»، «اقامه قسط» و «حفظ بیضه اسلام» همگی در جهت ایجاد جامعه‌ای امن طراحی شده‌اند (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین، قرآن و سنت امنیت را هم یک وظیفه الهی و هم یک ضرورت اجتماعی می‌دانند؛ وظیفه‌ای که هم فرد و هم جامعه و هم حکومت نسبت به آن مسئولیت دارند.

فقه سیاسی اسلام حکومت را نهادی برای اجرای شریعت، تحقق عدالت، حفظ جان و مال و دین مردم، و ایجاد شرایط مناسب برای رشد معنوی جامعه می‌داند. بر این اساس، امنیت یکی از اهداف اصلی حکومت اسلامی شمرده می‌شود، زیرا بدون امنیت، اجرای احکام الهی و تحقق عدالت اجتماعی ممکن نیست. متون فقهی شیعه به روشنی بیان می‌کنند که حفظ نظام از اوجب واجبات است و این حکم ناظر بر ضرورت تأمین امنیت داخلی و خارجی است (مصلائی، ۱۳۹۵). امنیت در فقه اسلامی تنها به معنای جلوگیری از جنگ یا خشونت نیست، بلکه شامل امنیت اخلاقی، امنیت اجتماعی، امنیت اقتصادی و امنیت فرهنگی نیز می‌شود. به‌عنوان مثال، هر گونه ایجاد ناامنی اقتصادی، احتکار، گران‌فروشی، یا رفتارهای مخرب اجتماعی که همبستگی جامعه را برهم زند، در منابع فقهی نهی شده و از وظایف حاکم اسلامی مقابله با آن‌ها دانسته شده است (آفتابی و همکاران، ۱۴۰۲). همچنین فقه دفاعی اسلام بیان می‌کند که یکی از اهداف حکومت، دفاع از جامعه اسلامی در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی است، و این دفاع در مرحله‌ای که تهدید قریب‌الوقوع باشد، حتی پیش‌دستانه نیز می‌تواند مشروع و ضروری تلقی شود (نصیری و همکاران، ۱۴۰۱؛ ترکاشوند و همکاران، ۱۴۰۰). از این جهت، امنیت یک وظیفه حاکمیتی، یک حق مردمی، و یک الزام شرعی برای حفظ نظام و دین است؛ به‌گونه‌ای که هرگونه اهمال در برقراری آن، تضعیف حکومت اسلامی و حقوق شهروندان تلقی می‌شود.

در میان فقهای معاصر، امام خمینی (ره) بیش از همه امنیت ملی را در قالب نظریه ولایت فقیه و ضرورت حفظ نظام اسلامی تبیین کرده است. از دیدگاه امام، امنیت ملی نه فقط یک امر سیاسی، بلکه یک تکلیف شرعی برای حاکمیت و مردم است. وی امنیت را پایه استمرار انقلاب اسلامی و شرط تحقق ارزش‌های الهی می‌داند و معتقد بود که «حفظ نظام» بر بسیاری از احکام اولیه تقدم دارد، زیرا اگر نظام اسلامی از بین برود، امکان اجرای شریعت نیز از میان می‌رود (مصلائی، ۱۳۹۵). امام خمینی تهدیدات امنیتی را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم می‌کند؛ تهدیدات داخلی شامل تفرقه، فساد، بی‌عدالتی و نفوذ فرهنگی دشمن است، و تهدیدات خارجی شامل سلطه‌طلبی قدرت‌های بیگانه، تجاوز نظامی و تحریم اقتصادی می‌شود (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹). ایشان بارها تأکید می‌کرد که استقلال، آزادی، و قانون‌گرایی سه رکن امنیت ملی در جمهوری اسلامی هستند و هرگونه وابستگی به قدرت‌های استکباری تهدیدی برای هویت دینی و امنیت کشور است (خادم‌پیر و همکاران، ۱۳۹۲). از منظر امام، مشارکت سیاسی مردم نیز بخشی از امنیت است، زیرا امنیت در جامعه اسلامی با حضور آگاهانه مردم در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی محقق می‌شود (اخوان کاظمی، ۱۳۹۱). بنابراین، امنیت ملی در اندیشه امام خمینی مفهومی چندسطحی، اجتماعی-سیاسی، و عمیقاً پیوندخورده با هویت دینی است.

غیر از امام خمینی (ره)، بسیاری از فقهای اسلامی درباره امنیت ملی و اجتماعی نظریه پردازی کرده اند. فقهای شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که امنیت پایه تشکیل جامعه و حکومت اسلامی است و بدون آن، نه عبادت امکان پذیر است و نه عدالت. فقهای مانند شیخ طوسی، محقق حلی و علامه حلی در مباحث دفاع، امر به معروف، نهی از منکر، دفع فساد و حمایت از بیضه اسلام به صراحت بر ضرورت مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی تأکید کرده اند. در فقه اهل سنت نیز مفاهیمی همچون «دفع الصائل»، «سد ذرایع» و «مصلحت مرسله» ابزارهایی برای حفظ امنیت جامعه اسلامی هستند. فقهای معاصر نیز با تکیه بر همین مبانی، امنیت جامعه اسلامی را شامل امنیت اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی، سیاسی و اقتصادی می دانند (حسین زاده، ۱۳۹۸؛ اسدی، ۱۳۸۹). برخی از آنان تهدیدات نرم و نفوذ فرهنگی را بزرگ ترین خطر برای جامعه می دانند و برخی دیگر بر نقش وحدت اسلامی در ایجاد امنیت تأکید ویژه دارند (بهرامی قصرچی و نصری مشکین، ۱۳۸۶). در مجموع، دیدگاه فقهای اسلامی نشان می دهد که امنیت نه یک مفهوم ثابت، بلکه یک مفهوم پویا و متناسب با شرایط زمانی و مکانی است، اما در همه دوره ها هدف آن حفظ جامعه اسلامی و دفاع از هویت دینی بوده است (محمدنژاد، ۱۳۹۷؛ ابوالحسنی، ۱۴۰۱).

۴. دفاع پیش دستانه در فقه سیاسی اسلام

بحث دفاع پیش دستانه در فقه اسلامی از جمله موضوعاتی است که در پیوند میان امنیت جامعه اسلامی و وظیفه حاکمیت در حفظ کیان امت مطرح می شود. در اندیشه فقهی اسلام، دفاع نه تنها یک حق طبیعی برای فرد و جامعه است، بلکه در بسیاری از موارد یک تکلیف شرعی محسوب می شود؛ زیرا شریعت اسلامی بر حفظ دین، جان، مال و سرزمین مسلمانان تأکید ویژه دارد. در چارچوب فقه سیاسی اسلام، امنیت جامعه اسلامی هنگامی تحقق می یابد که حکومت توانایی دفع تهدیدها را پیش از آنکه به مرحله تخریب و تجاوز آشکار برسند داشته باشد. از این رو، مفهوم دفاع در فقه اسلامی تنها به واکنش پس از حمله محدود نمی شود، بلکه در شرایطی که خطر جدی و قریب الوقوع علیه جامعه اسلامی وجود داشته باشد، امکان اقدام پیشگیرانه نیز مورد توجه قرار می گیرد. این مسئله در منابع فقهی ذیل مباحثی مانند جهاد دفاعی، دفع صائل، حفظ بیضه اسلام و حفظ نظام مورد بررسی قرار گرفته است (ترکاشوند و همکاران، ۱۴۰۰؛ نصیری و همکاران، ۱۴۰۱). در واقع، فقه اسلامی در مواجهه با تهدیدهای امنیتی، رویکردی واقع گرایانه و مبتنی بر حفظ مصالح جامعه دارد. اگرچه اسلام اصل را بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز میان ملت ها قرار می دهد، اما در عین حال اجازه نمی دهد که جامعه اسلامی در برابر تهدیدها منفعل باقی بماند. بنابراین، دفاع پیش دستانه در چارچوب فقه اسلامی به عنوان اقدامی احتیاطی و پیشگیرانه برای جلوگیری از وقوع تجاوز یا تخریب گسترده مورد توجه قرار می گیرد. البته چنین اقدامی تنها در شرایط خاص و با رعایت ضوابط شرعی مجاز است، زیرا شریعت اسلامی همواره بر اصل عدالت و پرهیز از تجاوز تأکید دارد (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸). در نتیجه، دفاع پیش دستانه در فقه اسلامی نه یک اصل مستقل و مطلق، بلکه ابزاری برای تحقق امنیت جامعه اسلامی و جلوگیری از خطرهای جدی علیه آن است.

مفهوم دفاع در فقه اسلامی ریشه در مبانی بنیادین شریعت دارد که از جمله مهم ترین آن ها می توان به حفظ نفس، حفظ دین و حفظ نظام اشاره کرد. فقیهان اسلامی بر این باورند که شریعت برای صیانت از این ارزش ها، ابزارهای مختلفی از جمله جهاد، دفاع مشروع و دفع صائل را پیش بینی کرده است. دفاع در این چارچوب به معنای مقابله با تهدیدی است که جان، مال، دین یا استقلال جامعه اسلامی را به خطر می اندازد. در فقه اسلامی، دفاع در برابر تجاوز نه تنها مجاز بلکه در بسیاری از موارد واجب تلقی شده است، زیرا عدم دفاع می تواند به نابودی جامعه اسلامی و از بین رفتن ارزش های دینی منجر شود (مصلایی، ۱۳۹۵).

از منظر فقهی، دفاع را می توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دفاع فردی و دفاع جمعی. دفاع فردی به شرایطی اشاره دارد که شخص برای حفظ جان یا مال خود در برابر مهاجم اقدام می کند، در حالی که دفاع جمعی مربوط به جامعه اسلامی و حکومت است که در برابر تهدیدهای خارجی یا داخلی اقدام می کند. در این چارچوب، حکومت اسلامی وظیفه دارد از تمام ابزارهای مشروع برای حفظ امنیت جامعه استفاده کند. این وظیفه از اصل «حفظ نظام» ناشی می شود که بسیاری از فقها آن را از واجبات مهم دانسته اند (انصاری، ۱۳۸۷). برخی از فقها همچنین با استناد به قاعده فقهی «دفع ضرر» و اصل «سد ذرایع» بر این باورند که اگر تهدیدی در حال شکل گیری باشد و شواهد معتبری از احتمال وقوع تجاوز وجود داشته باشد، می توان اقدامات پیشگیرانه را برای جلوگیری از آن انجام داد. این مبانی فقهی نشان می دهد که اسلام در برابر تهدیدهای امنیتی رویکردی منفعل ندارد، بلکه بر پیشگیری و دفع خطر پیش از وقوع آن تأکید می کند. با این حال، چنین اقداماتی باید در چارچوب عدالت و با رعایت ضوابط شرعی انجام شود تا از تبدیل دفاع به تجاوز جلوگیری شود (حسین زاده، ۱۳۹۸).

قرآن کریم یکی از مهم ترین منابع برای تبیین مشروعیت دفاع در اسلام است. در بسیاری از آیات قرآن، مسلمانان به دفاع در برابر ظلم و تجاوز دعوت شده اند. به عنوان نمونه، آیه «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» بر مشروعیت مقابله با کسانی که قصد جنگ دارند تأکید می کند. همچنین آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» مسلمانان را به آمادگی نظامی برای مقابله با دشمنان دعوت می کند که این آمادگی خود نوعی اقدام پیشگیرانه برای جلوگیری از حمله دشمن محسوب می شود (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸). در کنار آیات قرآن، روایات پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز بر ضرورت دفاع از جامعه اسلامی تأکید دارند. در بسیاری از روایات آمده است که مسلمانان باید در برابر تهدیدها آماده باشند و اجازه ندهند دشمنان به جامعه اسلامی آسیب وارد کنند. این روایات نشان می دهد که اسلام نه تنها دفاع در برابر حمله را مجاز می داند، بلکه آمادگی و پیشگیری از تهدید را نیز یک وظیفه مهم برای جامعه اسلامی تلقی می کند (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹). علاوه بر این، برخی از فقها با استناد به مفهوم «دفع صائل» که در فقه اسلامی به معنای دفع مهاجم پیش از وارد کردن آسیب است، مشروعیت دفاع پیش دستانه را در شرایط خاص مطرح کرده اند. بر اساس این دیدگاه، اگر خطر حمله به گونه ای باشد که احتمال وقوع آن بسیار زیاد باشد و تأخیر در اقدام موجب خسارت جدی شود، اقدام پیشگیرانه می تواند مشروع باشد. البته این مشروعیت مشروط به آن است که اقدام دفاعی برای دفع خطر ضروری باشد و از حدود عدالت تجاوز نکند (ترکاشوند و همکاران، ۱۴۰۰).

با وجود آنکه فقه اسلامی امکان دفاع پیش دستانه را در شرایط خاص مطرح می کند، اما برای آن محدودیت ها و شرایط مشخصی در نظر گرفته است تا از سوءاستفاده از این مفهوم جلوگیری شود.

۱. نخستین شرط، وجود تهدید واقعی و جدی است. در فقه اسلامی صرف احتمال ضعیف یا گمان بی اساس نمی تواند مبنای اقدام نظامی قرار گیرد؛ بلکه باید نشانه های روشن و معتبری از قصد تجاوز وجود داشته باشد (نصیری و همکاران، ۱۴۰۱).

۲. شرط دوم، ضرورت اقدام است. به این معنا که اگر بتوان از طریق راهکارهای مسالمت آمیز مانند مذاکره، پیمان یا میانجیگری از وقوع جنگ جلوگیری کرد، اولویت با این روش ها خواهد بود. اسلام همواره صلح را بر جنگ ترجیح می دهد و جنگ را آخرین راه حل برای حفظ امنیت جامعه می داند (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸).

۳. شرط سوم، تناسب در اقدام دفاعی است. اقدام پیشگیرانه باید متناسب با میزان تهدید باشد و از حدود لازم برای دفع خطر فراتر نرود. در منابع فقهی تأکید شده است که حتی در شرایط جنگ نیز باید از کشتار غیرنظامیان، تخریب

بی مورد و رفتارهای غیرانسانی پرهیز شود. این محدودیت ها نشان می دهد که فقه اسلامی تلاش می کند میان ضرورت دفاع و حفظ اصول اخلاقی تعادل برقرار کند (محمدنژاد، ۱۳۹۷).

۴. شرط چهارم، مشروعیت حاکمیت است. در بسیاری از دیدگاه های فقهی، تصمیم گیری درباره دفاع پیش دستانه در سطح حکومت اسلامی و حاکم مشروع قرار دارد، زیرا چنین تصمیمی پیامدهای گسترده سیاسی و اجتماعی دارد و نمی تواند به صورت فردی یا بدون نظارت حاکمیت اتخاذ شود. از این رو، دفاع پیش دستانه بیشتر در چارچوب سیاست های کلان امنیتی حکومت اسلامی معنا پیدا می کند (اسدی، ۱۳۸۹).

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، دفاع از کیان اسلام و جامعه اسلامی یکی از وظایف اساسی حکومت اسلامی است. ایشان معتقد بود که اگر دشمنان قصد نابودی نظام اسلامی را داشته باشند، حکومت موظف است پیش از آنکه تهدید به مرحله تخریب برسد، اقدامات لازم را برای دفع آن انجام دهد. از دیدگاه امام خمینی، حفظ نظام اسلامی از مهم ترین واجبات شرعی است و هر اقدامی که برای حفظ آن ضروری باشد، در چارچوب موازین شرعی قابل توجیه است (مصلائی، ۱۳۹۵). امام خمینی همچنین بر آمادگی دائمی جامعه اسلامی برای مقابله با تهدیدها تأکید داشت و معتقد بود که غفلت از دشمن می تواند امنیت جامعه اسلامی را به خطر اندازد. به همین دلیل، ایشان بر تقویت توان دفاعی، وحدت ملی و هوشیاری سیاسی به عنوان ارکان امنیت تأکید می کرد (خادم پیر و همکاران، ۱۳۹۲). در نگاه ایشان، دفاع پیشگیرانه زمانی مشروع است که هدف آن جلوگیری از تجاوز و حفظ استقلال و هویت اسلامی باشد. در کنار امام خمینی، بسیاری از فقهای معاصر نیز بر ضرورت آمادگی دفاعی و پیشگیری از تهدیدها تأکید کرده اند. آنان معتقدند که در دنیای معاصر، تهدیدهای امنیتی تنها به جنگ نظامی محدود نمی شود و شامل ابعاد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی نیز می شود. بنابراین، دفاع پیش دستانه می تواند در حوزه های مختلفی مانند مقابله با نفوذ فرهنگی، جنگ نرم و تهدیدهای اقتصادی نیز معنا پیدا کند (ابوالحسنی، ۱۴۰۱؛ آفتابی و همکاران، ۱۴۰۲). در مجموع، دیدگاه فقهای اسلامی نشان می دهد که دفاع پیش دستانه در چارچوب فقه اسلامی به عنوان ابزاری برای حفظ امنیت جامعه اسلامی قابل طرح است، اما این اقدام تنها در شرایط خاص و با رعایت ضوابط شرعی مجاز است. هدف اصلی چنین دفاعی نه گسترش جنگ، بلکه جلوگیری از تهدید و حفظ صلح و امنیت در جامعه اسلامی است.

در تحلیل ابعاد سیاسی دفاع پیش دستانه در فقه سیاسی اسلام، می توان گفت که این مفهوم تنها یک ابزار امنیتی یا نظامی نیست، بلکه به صورت عمیق با ساختار قدرت، مشروعیت حاکمیت و کارویژه های دولت اسلامی پیوند خورده است. از منظر فقه سیاسی، دولت اسلامی موجودیتی صرفاً اجرایی یا نظامی نیست، بلکه نهادی است که مسئولیت هدایت جامعه، حفظ استقلال، صیانت از کیان امت و جلوگیری از سلطه بیگانگان را بر عهده دارد. در این چارچوب، مسئله دفاع پیش دستانه به سطح سیاست گذاری کلان ارتقا می یابد؛ زیرا تصمیم درباره آغاز اقدام پیشگیرانه، پیامدهایی فراتر از حوزه نظامی دارد و می تواند بر روابط خارجی، ثبات داخلی، انسجام اجتماعی و مشروعیت سیاسی حاکمیت اثر بگذارد. به همین دلیل، بسیاری از فقها تأکید کرده اند که چنین تصمیمی باید در بالاترین سطوح سیاسی و بر اساس «ولایت امر» و «تشخیص مصالح معتبر» اتخاذ شود. از سوی دیگر، اصولی مانند نفی سبیل، حفظ بیضه اسلام و دفع ضرر محتمل، هنگامی که در سطح سیاست عمومی به کار گرفته می شوند، ماهیتی راهبردی پیدا می کنند و به حاکمیت اجازه می دهند در برابر روندهایی که به طور تدریجی اما مستمر امنیت سیاسی جامعه اسلامی را تضعیف می کنند، اقدامات پیشگیرانه انجام دهد. این اقدامات می تواند شامل تقویت توان بازدارندگی، تحکیم اقتدار سیاسی داخلی، جلوگیری از نفوذ دشمنان، و مدیریت هوشمندانه بحران ها باشد. از این منظر، دفاع پیش دستانه نه تنها واکنشی به تهدیدهای نظامی، بلکه ابزاری برای جلوگیری از فرسایش قدرت سیاسی و حفظ ثبات راهبردی جامعه اسلامی است.

در سطحی گسترده تر، دفاع پیش‌دستانه از دیدگاه فقه سیاسی اسلام با مفهوم «حفظ نظام» پیوندی ناگسستنی دارد. این اصل، که بسیاری از فقها آن را از مهم‌ترین واجبات شرعی دانسته‌اند، به معنای ضرورت صیانت از ساختار سیاسی، حفظ اقتدار مشروع و جلوگیری از فروپاشی یا تضعیف حکومت اسلامی است. در این چارچوب، تهدیدهای امنیتی تنها زمانی خطرناک تلقی نمی‌شوند که به مرحله جنگ یا تجاوز آشکار برسند، بلکه زمینه‌سازی سیاسی دشمن، ایجاد ناآرامی داخلی، حمایت خارجی از جریان‌های معارض، جنگ روانی و عملیات نفوذ نیز می‌تواند امنیت سیاسی را دچار فرسایش کند. فقه سیاسی اسلام این نوع تهدیدهای غیرمستقیم را نیز در چارچوب «خطر قریب‌الوقوع» مورد تحلیل قرار داده و به حاکمیت اجازه داده است در صورت وجود شواهد معتبر، پیش از آنکه تهدید به مرحله تخریب برسد، اقدامات لازم را انجام دهد. چنین تحلیلی نشان می‌دهد که دفاع پیش‌دستانه در فقه اسلامی نه فقط ناظر به جنگ نظامی، بلکه یک ابزار حکمرانی است که برای حفظ ثبات سیاسی جامعه اسلامی، مدیریت روابط خارجی و جلوگیری از سلطه یا مداخله قدرت‌های دشمن به کار گرفته می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که دفاع پیش‌دستانه در سطح سیاسی دارای دو کارکرد اصلی است: نخست، جلوگیری از تهدیدهای بیرونی که موجودیت سیاسی جامعه اسلامی را هدف قرار می‌دهند؛ و دوم، صیانت از انسجام و ثبات داخلی در برابر عوامل واگرا، نفوذپذیر یا وابسته به دشمن. این نگاه نشان می‌دهد که فقه سیاسی اسلام در مسئله دفاع، رویکردی صرفاً نظامی ندارد، بلکه نگاهی راهبردی و مبتنی بر تحلیل قدرت اتخاذ می‌کند و اقدام پیش‌دستانه را در شرایط خاص، امری ضروری برای حفظ استقلال و اقتدار سیاسی جامعه اسلامی می‌داند.

۵. تطبیق دیدگاه فقه اسلامی با حقوق بین‌الملل در زمینه دفاع پیش‌دستانه

مسئله دفاع پیش‌دستانه به‌عنوان یکی از مناقشه‌برانگیزترین مباحث در حقوق بین‌الملل و فقه سیاسی اسلام، در مرز میان «حق دفاع مشروع» و «ممنوعیت مطلق توسل به زور» قرار می‌گیرد. تحول تهدیدات امنیتی و ظهور تهدیداتی که «قریب‌الوقوع اما نامرئی» هستند - مانند حملات سایبری، عملیات پنهادی، گروه‌های تروریستی بدون مرز، و جنگ‌های هیبریدی - ضرورت بازخوانی مفهوم دفاع را بیش از پیش آشکار کرده است. فقه سیاسی اسلام نیز با تأکید بر اصولی همچون «حفظ نظام»، «نفی سبیل» و «دفع سائل»، بر وجود اختیار حاکم اسلامی برای اقدام سریع و پیشگیرانه هنگامی که شواهد نشان‌دهنده خطر قطعی علیه امت باشد، تأکید دارد. با آنکه مبانی مشروعیت این دو نظام متفاوت است - یکی مبتنی بر شریعت و دیگری مبتنی بر توافق و عرف بین‌المللی - هر دو در تلاش برای ایجاد توازن میان امنیت، اخلاق و عدالت هستند. به همین دلیل، مطالعه تطبیقی این حوزه می‌تواند امکان ایجاد یک الگوی تلفیقی و جهان‌شمول برای مواجهه با تهدیدات نوین را فراهم آورد.

۱-۵. مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

دفاع مشروع در چارچوب حقوق بین‌الملل بر اساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد و ماده ۵۱، تنها استثنای پذیرفته‌شده بر ممنوعیت توسل به زور است. تفسیر کلاسیک از ماده ۵۱ تأکید می‌کند که «دفاع مشروع تنها زمانی آغاز می‌شود که حمله مسلحانه به‌وقوع پیوسته باشد»؛ معنایی که از عبارت Occurs an armed attack برداشته می‌شود (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸). بنابراین، اقدام پیش از وقوع حمله - هرچند دشمن آمادگی انجام حمله را داشته باشد - در نگاه سنتی حقوق بین‌الملل نوعی نقض صلح محسوب می‌شود. با این حال، تحولات امنیتی قرن بیست‌ویکم و افزایش قدرت تخریب‌گر سلاح‌های دوربرد باعث شده گروهی از حقوق‌دانان به دفاع پیش‌دستانه مشروعیت بیشتری بدهند. دکتترین دفاعی برخی کشورها به‌ویژه پس از پرونده

«کارولین» (۱۸۳۷)، دفاع را شامل وضعیتی می‌دانند که تهدید «فوری، عظیم و بدون گزینه جایگزین» باشد. این نگاه گسترده‌تر تلاش دارد امنیت را با واقعیت‌های جدید هماهنگ کند. از سوی دیگر، دفاع پیشگیرانه - یعنی اقدام نظامی علیه تهدیدی که نه قریب‌الوقوع بلکه احتمالی و در آینده دور است - از نظر غالب حقوقدانان و رویه قضایی بین‌المللی، فاقد مشروعیت بوده و نمونه بارز تجاوز به شمار می‌رود (کریمی مله و همکاران، ۱۳۸۹). بنابراین، حقوق بین‌الملل میان «پیش‌دستانه» و «پیشگیرانه» تفاوت روشنی قائل است و تنها نوع نخست، آن هم تحت شرایط کاملاً سخت‌گیرانه، ممکن است از نظر عرف بین‌المللی قابل توجیه باشد.

جدول ۱. مقایسه انواع دفاع در حقوق بین‌الملل

نوع دفاع	زمان اقدام	مبنای مشروعیت	وضعیت در حقوق بین‌الملل	نمونه‌های تاریخی
دفاع واکنشی	پس از حمله مسلحانه	ماده ۵۱ منشور	کاملاً مشروع	حمله آلمان به لهستان و پاسخ متفقین
دفاع پیش‌دستانه	قبل از حمله با تهدید قریب‌الوقوع	عرف بین‌الملل و معیارهای پرونده کارولین	موردی و مشروط	واکنش اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ (مورد اختلاف)
دفاع پیشگیرانه	پیش از وقوع تهدید احتمالی در آینده	دکترین برخی دولت‌ها	نامشروع و معادل تجاوز	حمله آمریکا به عراق در ۲۰۰۳

در جدول ۱ تلاش شده است انواع الگوهای دفاع در حقوق بین‌الملل بر اساس زمان وقوع تهدید، مبنای مشروعیت حقوقی و میزان پذیرش در نظام حقوق بین‌الملل مقایسه شود. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، «دفاع واکنشی» که پس از وقوع حمله مسلحانه صورت می‌گیرد، از مشروعیت کامل در حقوق بین‌الملل برخوردار است و ماده ۵۱ منشور ملل متحد به صراحت آن را به‌عنوان حق ذاتی دولت‌ها به رسمیت شناخته است. در مقابل، «دفاع پیش‌دستانه» به وضعیتی اشاره دارد که تهدید دشمن قریب‌الوقوع و قطعی تلقی می‌شود و دولت برای جلوگیری از وقوع حمله اقدام می‌کند. مشروعیت این نوع دفاع در میان حقوقدانان و دولت‌ها محل اختلاف است و بیشتر بر مبنای عرف بین‌المللی و معیارهای شکل گرفته در پرونده تاریخی «کارولین» مورد بحث قرار می‌گیرد. در آخر، «دفاع پیشگیرانه» که ناظر بر اقدام نظامی در برابر تهدیدی احتمالی و غیرقریب‌الوقوع است، در حقوق بین‌الملل غالباً نامشروع تلقی می‌شود؛ زیرا چنین اقدامی می‌تواند اصل منع توسل به زور و حاکمیت دولت‌ها را تضعیف کرده و به ابزاری برای توجیه مداخلات یک‌جانبه تبدیل شود. بنابراین این جدول نشان می‌دهد که هرچه فاصله زمانی میان اقدام دفاعی و تهدید واقعی بیشتر شود، میزان مشروعیت آن در حقوق بین‌الملل کاهش می‌یابد.

۵-۲. جایگاه دفاع پیش‌دستانه در منشور ملل متحد و رویه بین‌المللی

جایگاه دفاع پیش‌دستانه در منشور ملل متحد همچنان از مباحث پرچالش حقوق بین‌المللی است. از یک‌سو، ماده ۵۱ با تأکید بر عبارت «وقوع حمله مسلحانه» به ظاهر هیچ مجالی برای اقدام قبل از حمله باقی نمی‌گذارد. اما از سوی دیگر، واقعیت امنیتی جهان امروز ایجاب می‌کند که کشورها گاهی قبل از شروع حمله دشمن دست به دفاع بزنند؛ در غیر این صورت، زیان‌های جبران‌ناپذیری متوجه آن‌ها می‌شود. همین امر باعث شده برخی کشورها و اندیشمندان، دفاع پیش‌دستانه را به عنوان بخشی از «حق ذاتی بقا» قلمداد کنند. با وجود این، دیوان بین‌المللی دادگستری در احکام خود - از جمله در قضیه نیکاراگوئه و پلتفرم‌های نفتی - رویکردی بسیار محتاطانه اتخاذ کرده و وقوع حمله مسلحانه را شرط لازم برای فعال شدن ماده ۵۱ دانسته است (نصیری و همکاران، ۱۴۰۱). شورای امنیت نیز رویکردی موردی دارد و تنها در صورتی دفاع پیش‌دستانه را قابل بررسی می‌داند که شواهد قطعی، مستند و قابل ارزیابی از وجود تهدید قریب‌الوقوع ارائه شده باشد. از منظر کشورهای درحال توسعه، گسترش مشروعیت دفاع پیش‌دستانه می‌تواند دست قدرت‌های بزرگ را برای توجیه مداخلات باز کند؛ به‌ویژه اینکه در دهه‌های اخیر، بسیاری از اقدامات تهاجمی با پوشش «مبارزه با تروریسم» یا «حمله پیش‌دستانه» انجام شده است (ابوالحسنی، ۱۴۰۱). به همین علت، رویه غالب بین‌المللی در حال حاضر بر محدودسازی این مفهوم و جلوگیری از سوءاستفاده از آن در قالب سیاست قدرت است.

۳-۵. مقایسه مبانی دفاع پیش‌دستانه در فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل (با تأکید بر ابعاد سیاسی)

مقایسه دفاع پیش‌دستانه در فقه سیاسی اسلام و حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که هر دو نظام در اصل ضرورت دفع تهدیدهای جدی علیه بقا و امنیت یک جامعه توافق دارند، اما در مبانی مشروعیت، دامنه تهدیدات، معیارهای تصمیم‌گیری و سطح دخالت سیاست در فرآیند دفاع پیش‌دستانه تفاوت‌های بنیادینی میان آن‌ها مشاهده می‌شود. در فقه اسلامی، دفاع در ذات خود نه تنها یک حق اولیه بلکه یک تکلیف شرعی تلقی شده است و بر عهده حکومت اسلامی است که برای حفظ دین، جان، سرزمین، استقلال و بیضه اسلام، در برابر تهدیداتی که موجودیت امت را هدف قرار می‌دهد اقدام کند. اصول کلیدی همچون «نفی سبیل»، «حفظ نظام»، «دفع صائل»، «سد ذرایع» و «ولایت بر امور مسلمین» بر این دلالت دارند که تهدیدات صرفاً نظامی محدود نبوده و اشکال پیچیده‌تری از تهدید نیز می‌تواند دفاع پیش‌دستانه را ضروری سازد. برخی فقیهان، با استناد به همین اصول، تأکید کرده‌اند که اقدام پیشگیرانه نه فقط برای دفع خطر آشکار، بلکه برای جلوگیری از فرسایش تدریجی قدرت سیاسی، فرهنگی و اعتقادی امت اسلامی نیز قابل طرح است (مصلائی، ۱۳۹۵). این نگاه سبب می‌شود که مبانی مشروعیت دفاع در فقه اسلامی پیوندی عمیق با حفظ هویت دینی، اقتدار امت و استمرار نظم سیاسی مشروع داشته باشد.

در مقابل، حقوق بین‌الملل معاصر بر اصل بنیادین منع توسل به زور تأکید دارد و تنها یک استثناء روشن برای این اصل قائل است: «دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه». منشور سازمان ملل در ماده ۵۱ دفاع پیش‌دستانه را صراحتاً به رسمیت نمی‌شناسد، و تنها «دفاع واکنشی» در برابر حمله انجام‌شده را مجاز می‌داند. هرچند برخی دولت‌ها و حقوق‌دانان تلاش کرده‌اند مفهوم «تهدید قریب‌الوقوع» را توسعه دهند، اما چارچوب حقوق بین‌الملل همچنان دفاع پیش‌دستانه را جز در موارد بسیار محدود و استثنایی مشروع نمی‌داند. دلیل این محدودیت آن است که هرگونه گسترش مفهوم دفاع پیش‌دستانه در سطح بین‌المللی می‌تواند اصل منع جنگ را تضعیف کرده و زمینه سوءاستفاده دولت‌ها از این مفهوم را فراهم آورد. از این رو، مبنای مشروعیت دفاع در حقوق بین‌الملل عمده‌تاً ناظر بر صلح پایدار، ثبات میان دولت‌ها و جلوگیری از هرج‌ومرج بین‌المللی است، نه حفظ هویت دینی یا جلوگیری از سلطه‌پذیری یک جامعه خاص. با وجود این تفاوت‌ها، یک نقطه اشتراک بنیادین وجود دارد: «حق بقا». هر دو نظام

می پذیرند که هیچ جامعه یا دولتی نمی تواند ملزم به تحمل نابودی خود باشد؛ بنابراین اگر تهدید واقعی، جدی و قریب الوقوع باشد و راه حل های مسالمت آمیز کارایی نداشته باشد، اقدام دفاعی در هر دو چارچوب قابل توجیه است. البته اختلاف اصلی در معیارهای اثبات تهدید است: فقه سیاسی اسلام دامنه گسترده تری از شواهد، قرائن و تحلیل های راهبردی را برای احراز تهدید معتبر می داند، در حالی که حقوق بین الملل عمدتاً بر معیارهای عینی، قابل اندازه گیری و قابل راستی آزمایی تکیه دارد.

یکی از مهم ترین وجوه تمایز میان این دو نظام، نحوه تحلیل و تفسیر «سیاست» در مشروعیت دفاع پیش دستانه است. در فقه سیاسی اسلام، سیاست و امنیت به صورت دو حوزه منفک تلقی نمی شوند و دفاع پیش دستانه کاملاً در دل فرآیند تصمیم گیری سیاسی و حفظ ساختار قدرت مشروع قرار دارد. براساس اصل «حفظ نظام»، که بسیاری از فقها آن را از اهم واجبات دانسته اند، حکومت اسلامی موظف است پیش از آنکه تهدیدهای سیاسی و امنیتی به مرحله آشکار برسند، آن ها را مهار کند. این تهدیدها می توانند نظامی باشند، اما درک فقه اسلامی از تهدید، ابعاد پیچیده تری نیز دارد: تهدیدهای براندازی نرم، عملیات نفوذ، حمایت خارجی از گروه های معارض، تضعیف اقتدار مشروع حاکمیت، گسترش هرج و مرج سیاسی، یا حتی فرسایش تدریجی سرمایه اجتماعی امت. در نگاه فقه سیاسی، چنین پدیده هایی می توانند «تهدید قریب الوقوع» تلقی شوند و اقدام پیشگیرانه در برابر آن ها در چارچوب قواعد شرعی مشروعیت یابد، مشروط بر آنکه ضرورت، تناسب و عدالت رعایت شود. به همین دلیل است که تصمیم درباره دفاع پیش دستانه در فقه اسلامی نه فقط یک مسئله امنیتی، بلکه یک «تصمیم سیاسی کلان» محسوب می شود که باید توسط حاکم مشروع و با توجه به مصالح عمومی اتخاذ گردد. اما در حقوق بین الملل، سیاست نقشی محدودتر و مقیدتر دارد. نظام بین الملل، به ویژه پس از ۱۹۴۵، با هدف مهار قدرت دولت ها و جلوگیری از جنگ طراحی شد؛ بنابراین اجازه نمی دهد دولت ها براساس تحلیل های سیاسی داخلی یا تشخیص های امنیتی گسترده، اقدام نظامی پیشگیرانه انجام دهند. از منظر حقوق بین الملل، تحلیل تهدید باید بر شواهد روشن و قابل اثبات مبتنی باشد، و تصمیم سیاسی یک دولت نمی تواند مبنای مشروعیت دفاع پیش دستانه قرار گیرد. همین تفاوت موجب می شود که در بسیاری از موارد، اقداماتی که در فقه سیاسی اسلام دفاع مشروع و لازم تلقی می شود، در حقوق بین الملل به عنوان نقض اصل منع توسل به زور ارزیابی شود.

در یک نگاه جامع، می توان گفت که فقه اسلامی به دلیل پیوند وثیق میان سیاست، امنیت و دین، دفاع پیش دستانه را در چارچوب «حفظ اقتدار امت و جلوگیری از سلطه» تحلیل می کند، در حالی که حقوق بین الملل آن را در چارچوب «حفظ صلح بین المللی و جلوگیری از جنگ» محدود می سازد. همین تفاوت فلسفی و روشی موجب شکل گیری دو منطق متفاوت در تشخیص تهدید، دامنه دفاع و مشروعیت اقدام پیشگیرانه می شود. با این حال، هر دو نظام بر یک اصل کلیدی توافق دارند: هیچ جامعه ای نباید در برابر نابودی خود منفعل بماند. تفاوت در این است که فقه سیاسی اسلام بقای امت را در سطح هویتی، سیاسی، فرهنگی و اعتقادی می بیند، در حالی که حقوق بین الملل بقا را به معنای حفظ موجودیت دولت در نظام جهانی تعریف می کند. این اختلاف تعریف نیز بر نحوه تفسیر دفاع پیش دستانه اثر مستقیم می گذارد و نشان می دهد که هر چند نقاط مشترک وجود دارد، اما مبانی سیاسی و حقوقی دو نظام ماهیتی متفاوت دارند.

۴-۵. نقاط اشتراک و افتراق دو نظام حقوقی

هر چند تفاوت های بنیادینی میان فقه اسلامی و حقوق بین الملل وجود دارد، اما اشتراکات مهمی نیز قابل توجه است. هر دو نظام «تجاوز» را ممنوع دانسته و دفاع را تنها در برابر تهدید واقعی مجاز می شمارند. اصل «تناسب» و «ضرورت» در هر دو نظام

رکن اساسی مشروعیت دفاع است. هیچ یک اجازه نمی دهند دفاع به ابزاری برای سلطه گری یا توسعه طلبی تبدیل شود. اما اختلافات نیز قابل توجه اند. نخست اینکه فقه اسلامی دامنه گسترده تری از تهدیدات - شامل تهدیدات فرهنگی، اعتقادی و هویتی - را به رسمیت می شناسد. دوم اینکه مرجع تشخیص تهدید در فقه، «ولی فقیه» یا حاکم اسلامی عادل است، در حالی که حقوق بین الملل این تصمیم را صرفاً در صلاحیت دولت ها ندانسته و نهادهایی چون شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری را مرجع نهایی می داند. سرانجام، فقه اسلامی اهداف دفاع را با ارزش های الهی و مسئولیت شرعی می سنجد، در حالی که حقوق بین الملل غایت خود را «حفظ وضع موجود و ثبات» می داند. همین تفاوت غایت شناختی، سبب اختلاف در تفسیر زمان و میزان اقدامات پیش دستانه می شود.

جدول ۲. نقاط اشتراک و افتراق فقه اسلامی و حقوق بین الملل درباره دفاع پیش دستانه

محور مقایسه	فقه سیاسی اسلام	حقوق بین الملل	نتیجه تطبیقی
مبنای مشروعیت	تکلیف الهی، حفظ نظام، نفی سبیل	توافق دولت ها، منع تجاوز	تفاوت مبانی، امکان همگرایی در ضرورت دفاع
دامنه تهدید	فیزیکی، فرهنگی، ایدئولوژیک	صرفاً حملات فیزیکی	دامنه گسترده تر در فقه
مرجع تشخیص تهدید	ولی فقیه / حاکم اسلامی	شورای امنیت / دولت ها	اختلاف در مرجعیت
شرایط اقدام	قرائن قطعی، دفع صائل، جلوگیری از نابودی امت	وقوع حمله یا تهدید قریب الوقوع	اشتراک در ضرورت اثبات تهدید
محدودیت ها	عدم تجاوز، رعایت عدالت جنگی	تناسب، ضرورت	هماهنگی مفهومی در قیود

جدول ۲ به مقایسه تطبیقی دیدگاه فقه سیاسی اسلام و حقوق بین الملل در خصوص دفاع پیش دستانه می پردازد و تلاش دارد مهم ترین نقاط اشتراک و افتراق این دو نظام حقوقی را در چند محور اساسی نشان دهد. همان طور که در جدول مشخص است، نخستین تفاوت در مبنای مشروعیت دفاع است؛ در فقه اسلامی دفاع از جامعه اسلامی یک تکلیف شرعی و مبتنی بر اصولی مانند حفظ نظام، نفی سبیل و دفع صائل تلقی می شود، در حالی که در حقوق بین الملل مشروعیت دفاع بر اساس توافق دولت ها و قواعد ناشی از منشور ملل متحد شکل گرفته است. تفاوت دیگر در دامنه تهدیدات قابل شناسایی است؛ فقه اسلامی علاوه بر تهدیدات نظامی، تهدیدات فرهنگی و اعتقادی را نیز در صورت ایجاد خطر جدی برای جامعه اسلامی مورد توجه قرار می دهد، اما حقوق بین الملل عمدتاً تهدیدات نظامی و حملات مسلحانه را مبنای مشروعیت دفاع می داند. با این حال، اشتراکات مهمی نیز میان دو نظام دیده می شود؛ از جمله تأکید بر ضرورت وجود تهدید واقعی، رعایت اصل تناسب در دفاع و ممنوعیت استفاده از زور برای اهداف توسعه طلبانه. این مقایسه نشان می دهد که اگرچه مبانی نظری دو نظام متفاوت است، اما در سطح عملی می توان نقاطی از همگرایی میان آن ها یافت.

۶. تحلیل تطبیقی مبانی دفاع پیش دستانه در فقه سیاسی اسلام و حقوق بین الملل

با وجود آنکه بخش قابل توجهی از ادبیات موجود درباره امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام و همچنین دفاع پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل به توصیف مفاهیم، قواعد و مبانی نظری پرداخته است، بررسی عمیق‌تر این حوزه نشان می‌دهد که برای درک دقیق نسبت میان این دو نظام فکری، صرف توصیف مفاهیم کفایت نمی‌کند و لازم است نگاه تحلیلی نیز به آن افزوده شود. در بسیاری از مطالعات، مفاهیمی همچون حفظ نظام، دفع صائل، نفی سبیل و ضرورت دفاع از جامعه اسلامی مطرح شده‌اند، اما کمتر به این پرسش پرداخته شده است که این اصول چگونه می‌توانند در شرایط تهدیدهای نوین امنیتی تفسیر شوند و تا چه اندازه قابلیت انطباق با قواعد حاکم بر نظام حقوق بین‌الملل را دارند. از منظر تحلیلی، می‌توان گفت که یکی از نقاط مشترک میان فقه سیاسی اسلام و حقوق بین‌الملل، پذیرش اصل دفاع در برابر تهدیدهای جدی علیه موجودیت سیاسی و امنیتی یک جامعه است. با این حال، تفاوت اساسی در اینجاست که در فقه اسلامی مشروعیت دفاع نه تنها بر مبنای ضرورت امنیتی، بلکه بر اساس مجموعه‌ای از ملاحظات اخلاقی، دینی و اجتماعی شکل می‌گیرد، در حالی که در حقوق بین‌الملل این مشروعیت عمدتاً در چارچوب قواعد قراردادی و عرفی و با استناد به اسناد بین‌المللی همچون منشور ملل متحد تعریف می‌شود. این تفاوت مبنایی موجب شده است که در بسیاری از موارد، تحلیل مفهوم دفاع پیش‌دستانه در فقه اسلامی پیچیده‌تر از چارچوب‌های صرفاً حقوقی در نظام بین‌الملل باشد؛ زیرا در این نظام فکری، تشخیص ضرورت دفاع علاوه بر ملاحظات امنیتی، با معیارهایی همچون عدالت، جلوگیری از ظلم و حفظ مصالح عمومی نیز سنجیده می‌شود.

از سوی دیگر، یکی از مهم‌ترین محورهای تحلیلی در این زمینه، مسئله «تهدید قریب‌الوقوع» و نحوه تشخیص آن است. در حقوق بین‌الملل، مشروعیت دفاع پیش‌دستانه همواره محل مناقشه بوده و بسیاری از حقوقدانان معتقدند که تفسیر موسع از این مفهوم می‌تواند به تضعیف اصل منع توسل به زور منجر شود. در مقابل، برخی نظریه‌ها تلاش کرده‌اند با استناد به تحولات امنیتی معاصر، از جمله گسترش تهدیدهای فراملی، تروریسم و فناوری‌های نظامی پیشرفته، دامنه مفهوم دفاع مشروع را توسعه دهند. در فقه سیاسی اسلام نیز اگرچه مفهوم دفاع در برابر تجاوز به صورت گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است، اما فقها در عین حال بر محدودیت‌ها و قیود اخلاقی آن تأکید کرده‌اند. اصولی همچون ضرورت، تناسب، و پرهیز از تعدی، نقش مهمی در تعیین حدود اقدام دفاعی دارند و نشان می‌دهند که حتی در شرایط تهدید نیز نمی‌توان هرگونه اقدام نظامی را مشروع دانست. بنابراین، تحلیل تطبیقی این دو نظام نشان می‌دهد که هرچند مبانی نظری آن‌ها متفاوت است، اما در عمل می‌توان نقاط همگرایی قابل توجهی میان آن‌ها یافت؛ به‌ویژه در زمینه ضرورت جلوگیری از تهدیدهای جدی و در عین حال محدود کردن استفاده از زور به شرایط استثنایی و ضروری.

افزون بر این، تحلیل رابطه میان امنیت ملی و مشروعیت اقدام پیش‌دستانه نشان می‌دهد که یکی از چالش‌های اساسی در هر دو نظام فکری، ایجاد تعادل میان حفظ امنیت و جلوگیری از سوءاستفاده از مفهوم تهدید است. در نظام حقوق بین‌الملل، تجربه‌های تاریخی نشان داده است که برخی دولت‌ها با تفسیر موسع از مفهوم دفاع پیش‌دستانه تلاش کرده‌اند اقدامات نظامی خود را توجیه کنند، در حالی که بسیاری از این اقدامات با انتقاد گسترده جامعه بین‌المللی روبه‌رو شده است. این مسئله نشان می‌دهد که بدون وجود معیارهای دقیق برای تشخیص تهدید واقعی، مفهوم دفاع پیش‌دستانه می‌تواند به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به جنگ‌های پیشگیرانه تبدیل شود. در فقه سیاسی اسلام نیز اگرچه اصولی مانند دفع ضرر و حفظ نظام می‌توانند مبنایی برای اقدام پیشگیرانه در برابر تهدیدهای جدی باشند، اما فقها همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که چنین اقداماتی باید در چارچوب مصلحت عمومی، عدالت و رعایت حدود شرعی انجام گیرد. از این منظر، تحلیل فقهی نشان می‌دهد که دفاع پیش‌دستانه تنها زمانی قابل توجیه است که تهدید به‌طور واقعی و قابل اطمینان احراز شود و هیچ راهکار دیگری برای

دفع خطر وجود نداشته باشد. در نهایت، بررسی تحلیلی مبانی فقه سیاسی اسلام و حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که امکان نوعی همگرایی مفهومی میان این دو نظام وجود دارد، هرچند این همگرایی کامل و بدون چالش نخواهد بود. هر دو نظام در اصل بر ضرورت جلوگیری از تجاوز و حفظ امنیت تأکید دارند، اما در عین حال تلاش می‌کنند استفاده از زور را محدود و مشروط سازند. از این رو، می‌توان گفت که رویکرد تحلیلی به مسئله دفاع پیش‌دستانه نشان می‌دهد که فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل، علی‌رغم تفاوت‌های روش‌شناختی و مبنايي، در برخی اصول بنیادین همچون ضرورت، تناسب و محدودیت کاربرد زور به یکدیگر نزدیک می‌شوند. در نتیجه، توسعه پژوهش‌های تطبیقی در این حوزه می‌تواند به شکل‌گیری فهمی دقیق‌تر از حدود مشروعیت دفاع پیش‌دستانه کمک کند و زمینه‌ای فراهم آورد تا نظریه‌های امنیتی در جهان معاصر با توجه به ملاحظات اخلاقی، حقوقی و دینی مورد بازاندیشی قرار گیرند.

۷. چالش‌های تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل در حوزه امنیت ملی و دفاع پیش‌دستانه

مسئله تطبیق فقه اسلامی با حقوق بین‌الملل در حوزه امنیت ملی و دفاع پیش‌دستانه، یکی از دشوارترین عرصه‌های نظری و عملی در اندیشه سیاسی و روابط بین‌الملل معاصر به شمار می‌رود. از یک‌سو، فقه اسلامی نظامی است مبتنی بر شریعت، با غایتی الهی و ارزش‌مدارانه که اصول بنیادین آن از منابع وحیانی استخراج می‌شود؛ از سوی دیگر، حقوق بین‌الملل سیستمی عرفی و قراردادی است که مشروعیت خود را از رضایت دولت‌ها و اجماع بین‌المللی می‌گیرد. از این تفاوت بنیادین، مجموعه‌ای از چالش‌ها در مفهوم‌شناسی، مشروعیت، اجرا و تفسیر مفاهیم دفاع و امنیت برمی‌خیزد. در ادامه، پنج محور اصلی از چالش‌های تطبیقی میان این دو نظام حقوقی و فکری بررسی می‌شود.

۱. در بررسی نخستین چالش، باید تأکید کرد که تفاوت مبانی مشروعیت جنگ و دفاع در دو نظام فکری، یکی از ریشه‌ای‌ترین عوامل اختلاف در تحلیل مفهوم دفاع پیش‌دستانه است. در فقه اسلامی، مشروعیت جنگ بر مبنای «اذن الهی» و «تکلیف دینی» استوار است که دفاع از اسلام، جان، مال، و سرزمین را واجب می‌سازد. آیات متعددی از قرآن کریم همچون «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا» (حج، ۳۹) به پیامدهای ظلم و ضرورت مقابله با آن اشاره دارد. بنابراین، هرگونه اقدام دفاعی در قالب تکلیف شرعی تلقی می‌شود و نیت آن بر محور اقامه عدل و رفع فساد معنا می‌یابد (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸). در مقابل، در حقوق بین‌الملل معاصر مشروعیت جنگ و دفاع به معیارهای «ضرورت سیاسی و اخلاقی» و «قاعدۀ رضایت متقابل دولت‌ها» بازمی‌گردد. منشور ملل متحد—به‌ویژه ماده ۵۱—فقط در صورت وقوع حمله مسلحانه، دفاع را مشروع می‌داند، مگر آن‌که شورای امنیت مجوز دیگری صادر کند. در این چارچوب، مشروعیت نه الزاماً مبتنی بر عدالت اخلاقی یا الهی، بلکه بر توافق و نظم قراردادی میان دولت‌ها مبتنی است (نصیری و همکاران، ۱۴۰۱). از این‌رو، در فقه اسلامی، دفاع تکلیف است و ترک آن گناه، اما در حقوق بین‌الملل، دفاع «حق» است و اعمال یا عدم اعمال آن تابع مصالح دولت‌ها. این تفاوت معرفتی در بنیان مشروعیت جنگ و صلح، سبب می‌شود که فقه اسلامی نگاه ارزشی و تکلیف‌محور به دفاع داشته باشد، در حالی که حقوق بین‌الملل نگاه مصلحت‌محور و سازوکار‌گرایانه دارد. نتیجه این تفاوت آن است که اسلام در شرایط خاص، برای حفظ «بیضه اسلام» اقدام پیش‌دستانه را واجب می‌داند، در حالی که در چارچوب حقوق بین‌الملل، این اقدام در مرز نامشروع بودن قرار می‌گیرد. بنابراین، چالش اصلی در این مرحله، نه تضاد صریح در اهداف، بلکه اختلاف در مبانی مشروعیت و ارزش‌شناسی است (آفتابی و همکاران، ۱۴۰۲؛ محمدنژاد، ۱۳۹۷).

۲. دومین چالش عمده، ناظر به معیار تشخیص «تهدید قریب الوقوع» (Imminent Threat) است. در حقوق بین الملل، این مفهوم یکی از مبهم ترین معیارهای شناسایی مشروعیت دفاع پیش دستانه محسوب می شود. هر چند «قضیه کارولین» در سده نوزدهم معیارهایی نظیر فوریت (Necessity) و عدم وجود جایگزین معقول را مطرح کرد، اما در دنیای امروز، با پیچیده تر شدن تهدیدها، از جمله حملات سایبری، جنگ های نیابتی و تروریسم بین المللی، تشخیص آن عملاً دشوار شده است. کشورهای قدرتمند گاه هرگونه مقاومت سیاسی، حتی تهدید تبلیغاتی، را به عنوان مصداق «تهدید قریب الوقوع» تفسیر می کنند؛ در نتیجه، مرز میان دفاع مشروع و تجاوز تضعیف می شود (ابوالحسنی، ۱۴۰۱). در فقه اسلامی نیز هر چند مفهوم «دفع صائل» امکان اقدام قبل از وقوع خطر را فراهم می کند، اما فقها بر ضرورت وجود «قرائن قطعی» تأکید دارند. تهدید باید واقعی، قریب الوقوع، و قابل احراز توسط حاکم شرعی باشد. به تعبیر امام خمینی، اگر دشمن با شواهد آشکار قصد نابودی اسلام یا تسلط بر دارالاسلام را دارد، درنگ جایز نیست و باید پیش از وقوع تجاوز اقدام کرد (مصلائی، ۱۳۹۵). اما اگر احتمال ضعیف یا مبتنی بر ظن غیرمستند باشد، دفاع پیش دستانه نامشروع تلقی می شود (ترکاشوند و همکاران، ۱۴۰۰). در نتیجه، هر دو نظام در ضرورت احراز «قطعیت تهدید» مشترکند، ولی ابزارهای آن متفاوت است. در حقوق بین الملل، تکیه بر گزارش های اطلاعاتی و اجماع دیپلماتیک است، در حالی که در فقه اسلامی معیار مشروع، تشخیص ولی فقیه یا حاکم عادل با مشورت خبرگان است. چالش تطبیقی این جاست که نبود سازوکار مشترک برای ارزیابی تهدید موجب تفسیرهای متضاد از یک واقعه می شود؛ برای مثال، حادثه حمله ۲۰۰۳ آمریکا به عراق از منظر غربی، «دفاع پیش دستانه»، و از منظر فقهی-اسلامی، مصداق «عدوان بی دلیل» ارزیابی شد.

۳. حاکمیت ملی، سنگ بنای نظم وستفالیایی و اساس حقوق بین الملل معاصر است. اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت ها، در بند چهارم ماده دوم منشور ملل متحد تصریح شده و هر توسل به زور که بدون موافقت دولت ذی ربط صورت گیرد، نقض حاکمیت محسوب می شود. باین حال، در دنیای پس از جنگ سرد، تعداد زیادی از اقدامات نظامی به بهانه «مداخله پیشگیرانه» یا دفاع پیش دستانه انجام شده است (نصیری و همکاران، ۱۴۰۱). مشروع سازی این مداخلات سبب شده مرز حقوقی میان دفاع مشروع و تجاوز، هرچه بیشتر مبهم گردد. در فقه اسلامی نیز، مفهوم حاکمیت به صورت سنتی متفاوت تفسیر می شود. حاکمیت اصیل از آن خداست و دولت اسلامی امانت دار آن در زمین است. از این رو، مرزهای سرزمینی در فقه، ارزش مطلق ندارند؛ بلکه معیار نهایی، قلمرو «دارالاسلام» و مصالح امت اسلامی است. اگر تهدیدی علیه امت شکل گیرد، از دید برخی فقها، اقدام برای رفع آن می تواند مشروع باشد (حسین زاده، ۱۳۹۸). همین تفاوت در مبنای حاکمیت موجب می شود که نظام بین الملل کنونی، اقدامات پیشگیرانه اسلامی را مداخله در حاکمیت دیگران تلقی کند. این تعارض در عمل سبب شده که هرگونه عملیات دفاعی یا پیش دستانه از سوی کشورهای اسلامی از سوی نظام بین الملل غرب محور، تهدید علیه صلح محسوب شود. برای نمونه، اقدام دفاعی حزب الله لبنان در برابر تجاوزات اسرائیل هر چند در فقه اسلامی مصداق دفاع از کیان اسلامی بود، ولی در شورای امنیت به عنوان تهدید به صلح تفسیر شد (خادم پیر و همکاران، ۱۳۹۲). بنابراین، چالش حاکمیت، در واقع برخورد دو نظام مشروعیت است: یکی مبتنی بر اراده ملی و دیگری مبتنی بر اراده الهی.

۴. از چالش های اساسی دیگر، سوء استفاده قدرت های بزرگ از مفهوم «دفاع پیش دستانه» برای مشروع سازی اهداف سیاسی خویش است. تجربه دو دهه اخیر - از حمله آمریکا و ناتو به عراق و افغانستان گرفته تا مداخلات یک جانبه در سوریه و لیبی - نشان می دهد که دفاع پیش دستانه گاه ابزار سیاست قدرت است، نه ابزار صلح و عدالت (آفتابی و همکاران، ۱۴۰۲). در این میان، شورای امنیت و دیوان بین المللی دادگستری نیز به دلیل نفوذ سیاسی اعضا، دائم نتوانسته اند معیارهای روشن و الزام آوری برای تمایز دفاع حقیقی از تجاوز تهاجمی ارائه کنند. در فقه اسلامی، هر چند احتمال سوء تفسیر در مقام قدرت نیز وجود دارد، اما فقیهان با قرار دادن معیارهایی مانند نیت الهی، اذن حاکم مشروع و رعایت عدالت جنگی (فقه الجهاد)، از تبدیل دفاع به ابزار سلطه جلوگیری کرده اند (ابوالحسنی، ۱۴۰۱). با این وجود،

در شرایط غیبت اجماع امت یا اختلاف دولت‌های اسلامی، مرجع واحد تفسیر وجود ندارد و هر حکومت، بر پایه برداشت خاص خود اقدام می‌کند؛ این مسأله می‌تواند در سطح امت، همان بحران مشروعیت را که در نظام بین‌الملل معاصر مشاهده می‌شود تکرار کند. بنابراین، چالش اصلی نه تنها ماهوی بلکه ساختاری است: در هر دو نظام، ابزارهای نظارت و پاسخگویی (Accountability) ضعیف‌اند. در نتیجه، «دفاع پیش‌دستانه» به جای آنکه ابزاری برای مهار تهدید باشد، خود به منشأ تهدید جدید بدل می‌شود. خروج از این بن‌بست نیازمند آن است که هم در فقه سیاسی و هم در حقوق بین‌الملل، سازوکاری اخلاقی و شفاف برای ارزیابی نیت، ضرورت و تناسب اقدامات دفاعی طراحی گردد.

۵. علی‌رغم چالش‌های معرفی شده، می‌توان نشانه‌هایی از همگرایی بالقوه میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل مشاهده کرد. هر دو نظام در اصولی چون حرمت تجاوز، رعایت تناسب، ضرورت دفاع و التزام به صلح اشتراک نظر دارند؛ اختلاف آن‌ها بیش‌تر در ساحت مبانی ایدئولوژیک و روش‌های تشخیص مصداق است. از این جهت، اگر مکانیسمی برای ترجمه مفاهیم فقهی به زبان حقوق بین‌الملل طراحی شود، می‌توان زمینه تفاهم و همکاری عملی را فراهم آورد (زرگر و پازوکیان، ۱۳۹۸). از منظر فقه سیاسی، می‌توان اصولی همچون «دفع سائل»، «حفظ نظام» و «نفی سبیل» را در قالب قواعد رفتاری بین‌المللی بازتولید کرد؛ این قواعد، به جای مشروعیت‌بخشی به جنگ‌های تهاجمی، می‌توانند ابزاری برای بازدارندگی اخلاقی باشند. به همین ترتیب، حقوق بین‌الملل نیز با پذیرش تدریجی معیارهای اخلاقی و الهیات عدالت، می‌تواند از وضعیت صرفاً قراردادی‌گرایانه به الگوی ارزش‌مدار نزدیک شود. تشکیل نهادهای مشترک پژوهشی میان فقیهان اسلامی و حقوق‌دانان بین‌الملل، تنظیم منشور مشترک «امنیت عادلانه» و بازنگری در تفسیر ماده ۵۱ منشور در جهت هم‌خوانی با اصول انسانی و اخلاقی از جمله گام‌های قابل تحقق است (نصیری و همکاران، ۱۴۰۱). در آخر، تلفیق خرد فقهی و حقوقی می‌تواند به تولید نظریه‌ای نو در باب «امنیت اخلاقی جهان‌شمول» بینجامد؛ نظریه‌ای که نه بر سلطه و ملیت، بلکه بر کرامت انسان و عدالت استوار باشد. چنین همگرایی‌ای، راه را برای شکل‌گیری گفتمان جدیدی از دفاع مشروع در قرن بیست‌ویکم هموار می‌سازد که در آن فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل نه رقیب، بلکه مکمل یکدیگر در تضمین صلح، عدالت و امنیت جهانی خواهند بود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای نهایی

بررسی مفهوم امنیت ملی در فقه سیاسی اسلام و مقایسه آن با چارچوب‌های حقوق بین‌الملل معاصر نشان داد که گرچه هر دو نظام حقوقی و فکری با مبانی متفاوتی شکل گرفته‌اند، اما در اصول بنیادین مرتبط با صیانت از موجودیت جمعی، دفع تهدید، و ضرورت حفظ نظم و امنیت اشتراکات قابل توجهی دارند. فقه اسلامی امنیت را مفهومی چندلایه و ارزشی تلقی می‌کند که با ایمان، عدالت، حفظ کیان امت، و جلوگیری از سلطه بیگانگان ارتباطی تنگاتنگ دارد. در این چارچوب، دفاع نه فقط یک حق، بلکه تکلیف شرعی و عقلانی برای حاکمیت اسلامی است؛ تکلیفی که در صورت احراز تهدید واقعی و قریب‌الوقوع می‌تواند جنبه پیش‌دستانه نیز پیدا کند. در مقابل، حقوق بین‌الملل، امنیت را امری قراردادی و مبتنی بر نظم جمعی دولت‌ها تفسیر می‌کند و دفاع پیش‌دستانه را فقط در شرایط بسیار محدود و در چارچوب قواعد ضرورت و تناسب قابل پذیرش می‌داند. این تفاوت فلسفی در منشأ مشروعیت، به تفاوت در ابزارهای تشخیص تهدید، شیوه اعمال قدرت دفاعی و حدود مداخله مشروع منتهی می‌شود.

با این حال، بررسی تطبیقی نشان می‌دهد که برخلاف تصور اولیه، تعارض میان دو نظام مطلق و غیرقابل جمع نیست. اصول مشترکی چون منع تجاوز، تقدم صلح، رعایت تناسب، اصل ضرورت و لزوم مدیریت مسئولانه تهدیدها می‌تواند زمینه‌ساز گفت‌وگویی سازنده میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل باشد. به‌ویژه آنکه تحولات امنیتی قرن بیست‌ویکم - از جمله تهدیدات سایبری، تروریسم شبکه‌ای، جنگ‌های نیابتی و فشارهای فراملی - نشان داده که قواعد سنتی حقوق بین‌الملل دیگر پاسخگویی همه تحولات نیست و این نظام حقوقی ناگزیر به توسعه هنجارهای جدید و واقع‌گرایانه‌تر است. از سوی دیگر، فقه سیاسی اسلام

نیز ظرفیت‌های قابل توجهی برای روزآمدسازی مبانی امنیتی دارد؛ ظرفیت‌هایی که بر اصول اخلاقی، عدالت‌مداری، مسئولیت‌پذیری و حفظ کرامت انسانی استوار است و می‌تواند به تلطیف و تکامل نگرش‌های امنیت‌محور حقوق بین‌الملل کمک کند. به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دفاع پیش‌دستانه در فقه اسلامی، برخلاف برداشت‌های نادرست، امری بی‌ضابطه یا مبتنی بر تهاجم نیست، بلکه صرفاً در شرایط استثنایی و بر پایه قرائن قطعی، تهدید آشکار و فقدان هرگونه جایگزین دفاعی مشروعیت می‌یابد. همین منطق با اصول دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل نیز قابل تطبیق است؛ زیرا نظام بین‌الملل نیز در نتیجه به دنبال آن است که جنگ پیشگیرانه را مهار کرده و فقط در صورت ضرورت واقعی به رسمیت بشناسد. بنابراین، در پرتو بازنگری علمی، می‌توان ادعا کرد که هر دو دستگاه حقوقی در اصل غایی حفظ صلح و امنیت جهانی هم‌سو هستند، هرچند مسیرهای مفهومی و روش‌های اجرایی متفاوتی را طی می‌کنند.

پیشنهاد‌های کاربردی

(۱) ایجاد چارچوب مشترک ادراکی میان فقیهان و حقوقدانان

به‌جای صرفاً طرح ضرورت گفت‌وگو، یک برنامه عملیاتی سه‌مرحله‌ای پیشنهاد می‌شود:

۱. تشکیل «گروه کاری فقه و حقوق بین‌الملل» در یک پژوهشگاه دانشگاهی یا دولتی، با حضور متخصصان هر دو حوزه.
۲. تدوین یک واژه‌نامه دوطرفه که مفاهیم کلیدی فقه سیاسی مانند حفظ نظام، دفع صائل، نفی سبیل، مصالح عامه و... را به معادل‌های حقوقی قابل استفاده در حقوق بین‌الملل تبدیل کند.
۳. تولید اسناد راهنمای مشترک که در آن برای هر مفهوم فقهی، کاربردهای حقوقی و سیاستی آن در سناریوهای واقعی امنیتی شفاف‌سازی شود.

خروجی قابل سنجش: انتشار یک «راهنمای تطبیقی فقه-حقوق بین‌الملل» و استفاده از آن در آموزش دانشگاهی و فرآیندهای سیاست‌گذاری.

(۲) تدوین شاخص‌های مشترک تشخیص تهدید

این پیشنهاد به‌صورت یک چارچوب اجرایی چهارمرحله‌ای عملیاتی می‌شود:

۱. تشکیل کارگروه مشترک میان متخصصان امنیت، حقوق بین‌الملل و فقه سیاسی برای استخراج معیارهای مشترک.
۲. طراحی «نظام درجه‌بندی تهدید» شامل سطح خطر، احتمال وقوع، گستره تأثیر و فوریت اقدام پیشگیرانه.
۳. تدوین «چک‌لیست ارزیابی تهدید» که بتواند توسط نهادهای دولتی، امنیتی و پژوهشی استفاده شود.
۴. آزمایش شاخص‌ها در مطالعات موردی واقعی (Case Studies) مانند تهدید سایبری، حمایت خارجی از شورش، یا نقض حاکمیت سرزمینی.

خروجی قابل سنجش: ایجاد یک «شاخص تهدید اسلامی-حقوقی» که بتواند مبنای تصمیم‌گیری درباره دفاع پیش‌دستانه قرار گیرد.

(۳) ارتقای گفتمان امنیت اخلاقی

به جای بیان یک ایده نظری، این بند به سیاست‌های عملی تبدیل می‌شود:

۱. طراحی دوره‌های آموزشی برای دیپلمات‌ها، نظامیان و کارشناسان سیاست خارجی برای آشنایی با اصول امنیت اخلاقی.
۲. تدوین «اصول عملی امنیت اخلاقی» در قالب ده اصل، شامل پرهیز از خشونت غیرضرور، تناسب، رعایت کرامت انسانی، شفافیت و مسئولیت‌پذیری.
۳. پیشنهاد استفاده از این اصول در مذاکرات منطقه‌ای، قراردادهای همکاری امنیتی و دستورالعمل‌های دفاعی.
۴. پیگیری پروژه‌های تحقیقاتی مشترک با دانشگاه‌های بین‌المللی برای نشان دادن قابلیت‌های کاربردی امنیت اخلاقی در کاهش تنش.

خروجی قابل سنجش: تصویب «کد اخلاقی امنیت بین‌الملل» در یک مجمع دانشگاهی یا منطقه‌ای و استفاده از آن در گفتگوهای امنیتی.

۴) طراحی سازوکارهای عملی همکاری امنیتی میان کشورهای اسلامی

این پیشنهاد اکنون شامل اقدامات ساختاری و اجرایی مشخص است:

۱. تأسیس «مرکز یکپارچه تحلیل تهدیدهای مشترک» با مشارکت چند کشور اسلامی.
۲. طراحی سامانه تبادل اطلاعات امنیتی شامل هشدار سریع، اشتراک داده‌های تحلیلی و مکانیسم گزارش‌دهی منظم.
۳. تدوین «پروتکل همکاری دفاعی-فقهی» که در آن اصول فقه سیاسی با قواعد حقوق بین‌الملل هماهنگ شود.
۴. برگزاری رزمایش‌های غیرنظامی مشترک در حوزه‌هایی مانند مدیریت بحران، امنیت سایبری یا مقابله با تروریسم.
۵. ارائه مدل مشترک تصمیم‌گیری برای ارزیابی تهدیدهای منطقه‌ای و جلوگیری از تبدیل آنها به بحران بین‌المللی.

خروجی قابل سنجش: تولید «کتابچه عملیات امنیت جمعی کشورهای اسلامی» و اجرای حداقل دو برنامه مشترک در سال.

منابع

- الاحسن، عبدالله، و یانگ، استیون. (۱۴۳۸ق). راهنمای حکمرانی خوب: رویکردهای قرآنی، علمی و میان‌فرهنگی. مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی (IIIT).
- کمالی، محمد هاشم. (۱۴۴۰ق). جرم و مجازات در شریعت اسلامی: تفسیری نو. انتشارات دانشگاه آکسفورد.
- فهمی، خالد. (۱۴۴۳ق). «قانون اسلامی، امنیت دولتی و نظم عمومی». مجله مطالعات اسلامی، دانشگاه آکسفورد.
- ابوالفضل، خالد. (۱۴۴۴ق). گفت‌وگو با خدا: بازخوانی شریعت در عصر مدرن. انتشارات روومن و لیتلفیلد.
- ابوالحسنی، محسن. (۱۴۰۱). ادله روایی ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره). کنفرانس ملی مدیریت، اقتصاد و علوم اسلامی.
- احمدی ندوشن، علیرضا. (۱۳۹۵). بررسی کارکردهای گاز طبیعی از منظر امنیت انرژی و چگونگی اثرگذاری آن بر امنیت ملی و جایگاه سیاسی کشور. کنفرانس ملی پدافند غیرعامل و توسعه پایدار.

- اخوان کاظمی، بهرام. (۱۳۹۱). تعاملات مشارکت سیاسی و امنیت ملی از منظر امام خمینی (قدس سره). پژوهش های انقلاب اسلامی، ۱(۳)، ۳۳-۵۴.
- اسدی، اکبر. (۱۳۸۹). روش های تربیت اخلاقی از دیدگاه امام خمینی (ره). کنگره ملی بررسی اندیشه های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی (ره).
- اشرفی، اکبر، و داوودی، حمیدرضا. (۱۳۹۰). قانون پذیری و امنیت ملی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل)، ۴(۱۵)، ۳۳-۹.
- آفتابی، زکیه، نعیم آبادی، نازنین، و کاویانی راد، مراد. (۱۴۰۲). نسبت امنیت و مشارکت سیاسی در عرصه های پیراشهری (مورد مطالعه: شیرآباد زاهدان). توسعه فضاهای پیراشهری، ۵(۲)، ۳۵-۵۴.
- انصاری، حمید. (۱۳۸۷). مبانی فقهی دیدگاه امام خمینی در اعتبار ملاک مصلحت در فقه سیاسی اسلام. متین، ۱۰(۳۸).
- بهرامی قصرچی، خلیل، و نصری مشکین، علی. (۱۳۸۶). مفهوم «برابری» در اندیشه امام خمینی (ره)، رمز اتحاد ملی و انسجام اسلامی. همایش منطقه ای اتحاد و انسجام اسلامی در آموزه های قرآنی.
- ترکشوند، منصور، حیدری، عباسعلی، و قیومزاده، محمود. (۱۴۰۰). جرم سیاسی (ارجاف) در فقه اسلام. جستارهای سیاسی معاصر، ۱۲(۴)، ۲۵-۵۱.
- حسینزاده، محمدصالح. (۱۳۹۸). نخبگان سیاسی، کارکرد فرهنگی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. سیاست دفاعی، ۲۷(۱۰۸)، ۹-۴۶.
- خادم پیر، حسین، باقرآبادی، غلامحسین، و زمانی منش، حامد. (۱۳۹۲). نقش انقلاب اسلامی ایران از دیدگاه امام خمینی (ره) در بیداری جهان اسلام. کنگره پیشگامان پیشرفت.
- رحمانی، حسین. (۱۳۹۴). بررسی جایگاه نقش تربیتی اسماء الهی از دیدگاه امام خمینی (ره). کنفرانس ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و توسعه.
- زرگر، علیرضا، و پازوکیان، اسداله. (۱۳۹۸). واکاوی و تحلیل امنیت و مولفه های آن در فقه سیاسی اسلام. امنیت پژوهی، ۱۸(۶۵)، ۹۷-۱۲۹.
- سعادت فر، احترام. (۱۳۸۹). رابطه آزادی و امنیت از دیدگاه امام خمینی (ره). کنگره ملی بررسی اندیشه های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی (ره).
- سلیمانی، فاطمه. (۱۳۸۹). نسبت مصلحت و امنیت در فقه سیاسی شیعه. مطالعات راهبردی، ۱۳(۴)، ۸۵-۱۱۷.
- شریفی اسدی، زینب. (۱۳۸۹). نقش تفکر بسیجی در تحقق اتحاد ملی و انسجام اسلامی (از دیدگاه امام خمینی (ره)). کنگره ملی بررسی اندیشه های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی (ره).
- شیراوند، محسن، و عبدی، حمید. (۱۳۸۹). مبانی تعلیم و تربیت از دیدگاه امام خمینی (ره). کنگره ملی بررسی اندیشه های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی (ره).
- کامران، حسن، واثق، محمود، و مینایی، مهدی. (۱۳۹۰). قلمروهای جغرافیایی در فقه سیاسی اسلام. جغرافیا، ۹(۳۱)، ۷۷-۱۰۰.
- کریمی مله، علی، بابایی، اکبر، و امیرخانی، کاوه. (۱۳۸۹). تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی (ره). مطالعات راهبردی، ۱۳(۳)، ۸۳-۱۰۹.
- گل صنملو، زین العابدین، وکیلزاده، رحیم، و رنجبر، رضا. (۱۴۰۲). نقش اصول حاکم بر سیاست جنایی فقه امامیه در کاهش جرائم و ثبات امنیت ملی. پژوهشنامه امامیه، ۹(۱۷)، ۲۱۱-۲۳۲.
- متقی، ابراهیم، و احمدی، حسن. (۱۳۹۲). تأثیر هویت یابی سیاسی شیعه بر امنیت ملی ایران. سیاست (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، ۴۳(۳)، ۲۵-۴۴.
- محمدنژاد، فاطمه سادات. (۱۳۹۷). دیدگاه های امام خمینی (ره) و محقق نایینی (ره) پیرامون حکومت دینی. همایش ملی پژوهش های نوین در علوم و فناوری.
- مشعشعی، مریم، پیلهور، مرضیه، و صادقی شهپر، علی. (۱۴۰۳). راهکارهای تأمین امنیت انتظامی سیاسی جمهوری اسلامی ایران از منظر فقه امامیه. مطالعات راهبردی ناجا، ۹(۱)، ۱۰۹-۱۳۴.
- مصلاهی، مصطفی. (۱۳۹۵). مبانی مصلحت نظام اسلامی از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره). کنفرانس بین المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی.

- میرزایی، محمد، محمدزاده مهنه، حمیدرضا، و دینی، میثم. (۱۴۰۳). تضمین حقوق شهروندی در پرتو ظرفیت‌های فقه اسلام و حقوق موضوعه ایران با تأکید بر امنیت اجتماعی. مطالعات راهبردی ناجا، ۹(۲)، ۹۹-۱۳۲.
- ندری، غلامرضا، بخشایشی، احمد، دارابی، علی، و مقصودی، مجتبی. (۱۳۹۸). بررسی نقش سیاسی - امنیتی شبکه‌های اجتماعی مجازی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی، ۸(۲۹)، ۶۳-۸۸.
- نصراصفهانی، مهدی، و نصراصفهانی، علی. (۱۳۸۹). طراحی مدل رهبری خدمتگزار بر اساس دیدگاه امام خمینی (ره). کنگره ملی بررسی اندیشه‌های فرهنگی اجتماعی حضرت امام خمینی (ره).
- نصیری، علی اصغر، رشیدی‌زاده، بهنام، و لکزایی، نجف. (۱۴۰۱). بررسی مبانی سطوح امنیت سیاسی و تهدیدهای آن در مکتب امنیتی متعالی اسلام. مطالعات راهبردی، ۲۵(۳)، ۵۳-۸۳.